

The geopolitical consequences of America's withdrawal from Afghanistan in the political space of West Asia

Amin Kiani Haftlang¹, Hamed Mohaghghnia^{2*}, Hossein Karimifar³, Fereydoun Akbarzadeh⁴

1- Department of Political Science, Khorramshahr International Branch, Islamic Azad University, Khorramshahr, Iran.

2- Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

3 -Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

4- Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Received: 05 August 2023

Accepted: 01 November 2023

Extended Abstract

Introduction

One of the most important aspects of the foreign policies of the United States is around the Middle East and the West Asian region, and all the strategies and policies announced and implemented by the United States regarding the developments in the region and Afghanistan are of great importance for the situation in the Middle East region in view of the recent developments, i.e. the rise of the Taliban in this country. After two decades of America's presence in Afghanistan, it has attracted many criticisms in America. The slogan "end of endless wars" addressed to Afghanistan and Iraq, in the propaganda campaigns of Obama and Trump, arose from this public demand.

Methodology

In terms of its nature, the present research is in the category of theoretical researches and in terms of its purpose, it is in the group of basic researches (Waghet et al., 2016: 117) and tries to analyze the role of the United States in the geopolitics of West Asia in the direction of leaving the United States. The data collection method in this research is documentary and library and the data analysis method is descriptive-analytical. And based on the structural approach and the theory of aggressive realism, the reflection of the American rebalancing policy in the withdrawal from Afghanistan is explained in the geopolitics of West Asia.

Result and discussion

Now, the American government during the Biden era has decided to end the military presence in Afghanistan, the question is raised, what are the consequences of the American withdrawal from Afghanistan on the regional geopolitics of West Asia? In this regard, using the theoretical framework of balancing Stephen Walt and Descriptive-analytical, we came to the conclusion that the redefining of regional alliances and coalitions with the presence of a new player in the region and the efforts of China and Russia to fill the American power vacuum in Afghanistan will be one of the most important geopolitical consequences of America's withdrawal from Afghanistan, and in this regard, the Islamic Republic of Iran. As one of Afghanistan's neighbors, it has taken a positive and negative approach to the withdrawal of America from Afghanistan, which has had a great impact on the geopolitics of West Asia in the way of accompanying China and Russia.

*. Corresponding Author (Email: mohaghghnia7877@gmail.com)

Copyright © 2023 Journal of Geography. This is an **Open Access** article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution- noncommercial 4.0 International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages provided the original work is properly cited.

Conclusion

Merica's withdrawal from Afghanistan is an important component of Washington's return to the rebalancing strategy, a strategy that implies the mobilization of resources in new vital areas. The redistribution of power in the international system has forced America to redefine the source of threat (from terrorism to hegemonic powers) and the center of threat (mainly) from West Asia to East Asia. China's rise over the past three decades has become the main challenge to America's hegemony in Asia-Pacific. In addition, Russia due to its strategic expansionism in Europe and Iran due to its regional and nuclear activism in the Middle East are considered challenges to American hegemony. The main reason and goal that motivated America to withdraw from Afghanistan is to confront its hegemonic position with the increasing influence of China as the highest priority, followed by Russia and finally Iran. The aim of the article was to analyze the withdrawal of America from Afghanistan in the framework of rebalancing in the geopolitics of West Asia.

Keywords: Remote balancing, Regional geopolitics, Taliban, Afghanistan and America.



پیامدهای ژئوپلیتیک خروج امریکا از افغانستان در فضا سیاسی غرب آسیا*

امین کیانی هفت لنگ - گروه علوم سیاسی، واحد بین المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران.
حامد محقق نیا^۱ - گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
حسین کریمی فر - گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
فریدون اکبرزاده - گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴

چکیده

یکی از مهمترین جنبه های سیاستهای خارجی ایالات متحده پیرامون خاورمیانه و منطقه غرب آسیا بوده و کلیه استراتژیها و سیاستهای اعلامی و عملی آمریکا در خصوص تحولات منطقه و افغانستان با توجه به تحولات اخیر یعنی روی کار آمدن طالبان در این کشور اهمیتی وافر برای وضعیت منطقه خاورمیانه دارد. پس از دو دهه حضور آمریکا در افغانستان، انتقادات زیادی را در آمریکا به دنبال دارد. شعار «پایان جنگهای بی پایان» معطوف به افغانستان و عراق، در کمپینهای تبلیغاتی اوباما و ترامپ، برآمده از همین خواست عمومی بود. اکنون دولت آمریکا در دوران بایدن اراده نموده تا به حضور نظامی در افغانستان پایان بخشد، این پرسش مطرح است که خروج امریکا از افغانستان چه پیامدهایی بر ژئوپلیتیک منطقه ای غرب آسیا دارد؟ در این راستا با استفاده از چارچوب نظری موازنه سازی استفن والت و روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیدیم که بازتعریف اتحادها و ائتلافهای منطقه ای با حضور بازیگر جدید در منطقه و تلاش چین و روسیه برای پر کردن خلاء قدرت آمریکا در افغانستان از مهم ترین پیامدهای ژئوپلیتیکی خروج آمریکا از افغانستان خواهد بود که در این راستا جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از همسایگان افغانستان رویکرد همزمان مثبت و منفی به خروج آمریکا از افغانستان داشته است که در مسیر همراهی با چین و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا تأثیرات زیادی نهاده است.

واژگان کلیدی: موازنه سازی از دور، ژئوپلیتیک منطقه ای، طالبان، افغانستان و آمریکا.

*. این مقاله مستخرج از رساله دکترای آقای امین کیانی هفت لنگ به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم و چهارم در دانشگاه آزاد اسلامی می باشد.

مقدمه

دلیل و هدف اصلی که امریکا را به خروج از افغانستان برانگیخته، مواجهه موقعیت هژمونیک آن با افزایش نفوذ چین به عنوان بالاترین اولویت و سپس روسیه و در نهایت ایران است. هدف مقاله، آن است تا خروج امریکا از افغانستان را در چارچوب بازموازنه سازی در ژئوپلیتیک غرب آسیا تحلیل کند. بنابراین هدف این مقاله بررسی پیامدهای خروج امریکا از افغانستان بر ژئوپلیتیک منطقه ای است. دلایل خروج امریکا از افغانستان را می توان در چند سطح در نظر گرفت. در سطح داخلی تقابل امریکا و طالبان فرسایشی شده بود و با توجه به ریشه دار بودن طالبان در افغانستان امریکا برای کم کردن اصطحکاک تصمیم به خروج گرفت البته باید ضعف دولت مرکزی را نیز در این گستره در نظر گرفت در سطح منطقه ای نیز سالهاست امریکا بحث توازن از راه دور را مطرح کرده است و می توان خروج از افغانستان را در سطح منطقه ای برای اجرای بحث توازن از راه دور در نظر گرفت. در سطح بین المللی نیز آمریکایی ها به تدریج می خواهند در قبال رقابت با چین و رویارویی با این کشور بیشتر هزینه کنند تا حضور در خاورمیانه و خاصه افغانستان.

از نظر تاریخی، یکی از مهم ترین عوامل تحولات ساختاری بین المللی، تغییر در توانمندی ها و سیاست های قدرت های بزرگ بوده است. تمرکز فزاینده ایالات متحده بر آسیا در قالب استراتژی متعادل سازی مجدد را می توان یکی از این تغییرات دانست. این سیاست مبتنی بر نقش امریکا در نظام منطقه ای آسیا و اقیانوسیه به عنوان مرکز اصلی تهدیدها و فرصت ها است. در اواخر دهه ۹۰، تعادل مجدد تحت عنوان «تمرکز بر آسیا» در محافل نخبگان آمریکایی، به ویژه توسط نظریه پردازانی مانند میرشایمر، که ظهور چین را مهم ترین تهدید امنیتی برای امریکا می دانست، مطرح شد. با حوادث ۱۱ سپتامبر و تلقی از تروریسم به عنوان منبع اصلی تهدیدات امنیتی و خاورمیانه به عنوان منبع اصلی تروریسم، رویکرد نخبگان فکری و ابزاری امریکا نیز تغییر جهت داد. اولین نشانه های این تغییر استراتژیک در جنگ امریکا علیه افغانستان و عراق منعکس شد. امریکا رژیم هدف را در افغانستان و عراق سرنگون کرد و تهدیدهای تروریستی القاعده را فرو نشاند، اما درگیر جنگ فرسایشی و تحلیل قدرت استراتژیک شد. این عوامل منجر به احیای بحث ها در مورد اینکه کدام مراکز تهدید هستند و اولویت بندی مناطق و کشورها در سیاست خارجی امریکا بازتعریف شد. بر اساس این باور که آینده جهان نه در خاورمیانه بلکه در آسیا مشخص خواهد شد، طرف دیگر این بحث ها بر «تمرکز بر آسیا» متمرکز شد. این رویکرد در قالب ایجاد تعادل مجدد با هدف شکل دادن به آینده جهان با ایفای نقش موثر در سیستم منطقه ای آسیا و اقیانوسیه در دولت اوباما رسمیت یافت. مقدمات اجرای این استراتژی در دوران ترامپ از طریق مناقشه تجاری با چین و پیمان ابراهیم بین اعراب و اسرائیل صورت گرفت. در نهایت، تبدیل استراتژی تعادل مجدد به کارکرد جدید سیاست خارجی ایالات متحده توسط بایدن در خروج از افغانستان نمایان شد. سفیر افغانستان در امریکا معتقد است حضور نظامیان آمریکایی بیشتر جنبه پشتیبانی روانی دارد و نیروهای امنیتی افغانستان بدون حضور امریکا نیز می توانند مأموریت های محوله را به خوبی انجام دهند. ولی شواهدی مانند تشدید حملات طالبان به نیروهای نظامی این کشور و افزایش آن به ویژه پس از استقرار بایدن، نشان می دهد بدون حضور نظامیان آمریکایی، تسلط نظامی طالبان بیش از نیروهای ارتش و پلیس افغانستان خواهد بود. یعنی همان که در رئالیسم تهاجمی دولت ها باید به صورت مؤثری در برابر مهاجمان توازن ایجاد کنند و از پیامدهای خروج امریکا از افغانستان طبق این نظریه می توان به عدم توانایی دولت افغانستان به ایجاد توازن و مقابله با طالبان اشاره کرد. سیاستگذاری جدید امریکا در منطقه، به واسطه ی کشورهای متحد خود مانند عربستان، می تواند پیامدهای جدی در منطقه داشته باشد که البته بخشی از آن با منافع جمهوری اسلامی ایران نیز تقابل خواهد داشت. چه اینکه کشورهای متحد امریکا

در منطقه مانند عربستان، بحرین، امارات، تمرکز اصلی خود را بر تقابل با منافع ملی جمهوری اسلامی گذرانده اند و تلاش این کشورها به عنوان حافظ منافع ملی امریکا در منطقه، بر محدود کردن قدرت جمهوری اسلامی در افغانستان جدید به رهبری طالبان است.

بنابراین، از عواقب خروج امریکا از افغانستان برای جمهوری اسلامی، می توان به تقابل سنی- شیعی در آینده باشد. از جانب دیگر مسئله ی متحدان امریکا را باید در خصوص خروج امریکا در نظر گرفت که اتحاد آنها در آینده با اعتماد کمتری عجین خواهد شد. خشم عمیق از سوی متحدان سرسخت آمریکا، مانند انگلستان، که بدون تردید به درخواست شفاف آمریکا در سال ۲۰۰۱ از ناتو مبنی بر استناد به ماده ۵ پیمان واشنگتن برای دفاع جمعی پاسخ دادند نگران کننده خواهد بود. چه اینکه در آن زمان واکنش فوری ناتو به یازده سپتامبر، ناتو را درگیر مبارزه جهانی با تروریسم کرد و اولین عملیات خود را در خارج از منطقه یورو اتلانتیک آغاز کرد و دگرگونی گسترده ای در قابلیت های قابل همکاری آغاز کرد. استناد به ماده ۵ برای اولین بار در تاریخ ناتو فقط یک تعهد معاهده نبود، بلکه مظهر اعتماد و تأیید تمامیت همکاری امنیتی آمریکا بود. این اعتماد اکنون خدشه دار شده است و همین مسئله می تواند در همکاری های آینده امریکا با متحدانش در آینده افغانستان و منطقه تاثیرگذار باشد. چه اینکه پس از آگوست ۲۰۲۱ بحث های امنیتی در امریکا به دلیل خروج از افغانستان و آینده ی پیش روی امریکا در منطقه بیش از پیش مطرح شد. پس از خروج امریکا در رسانه های این کشور اصطلاح محاوره ای ارتش آمریکا "بررسی یکپارچگی" معمولاً هنگامی مورد استفاده قرار گرفته است که نشان از نگرانی در مورد قابلیت اطمینان بودن امریکا در مسائل امنیتی دارد. نیاز به "بررسی یکپارچگی" می تواند در مورد ایالات متحده و همکاری های امنیتی جهانی این کشور صدق کند. این ترکیب امنیتی را می توان در خصوص تأثیر نحوه خروج ناگهانی امریکا از افغانستان در نظر گرفت که ایالات متحده را در حال حاضر در نقطه حساس "بررسی یکپارچگی" قرار گرفته است و در آینده این مسئله می تواند عواقبی امنیتی برای امریکا داشته باشد. براین اساس به نظر می رسد که خروج امریکا از افغانستان را باید از جوانب مختلفی تحلیل کرد که در این مقاله از جنبه ی ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار میدهم. در خصوص پیامدهای خروج امریکا از افغانستان می توان به آثار و تحقیقاتی با عنوان؛ بررسی عملکرد تطبیقی سیاست خارجی اوباما و ترامپ در افغانستان» از زیبا زمانی و محمدحسین اسماعیلی سنگری (۱۳۹۷)؛ پیامدهای خروج پرشتاب امریکا از افغانستان از جیمز دوینز و همکاران (۲۰۱۹)؛ خروج امریکا از افغانستان: آخرین وضعیت توسعه و امنیت از محمد طریق و همکاران (۲۰۲۰)، آمادگی برای عواقب خروج از افغانستان از کلر برنر و متیو والین (۲۰۲۱) اشاره کرد که هر کدام یکی از ابعاد خروج را مورد بررسی قرار داده اند.

اگرچه افغانستان در یک دهه اخیر به تدریج از نهادهای قانونی و دموکراتیک برخوردار شده است، اما چالشهای اساسی لاینحل افغانستان برای کشورهای منطقه و بخصوص کشورهای همسایه تهدید جدی محسوب می شود. که یکی از مهمترین این چالش ها خروج امریکا از افغانستان و قدرت گرفتن طالبان است که توانسته است قدرت را در افغانستان به دست بگیرد. از این رو بررسی پیامدهای ژئوپلیتیکی خروج امریکا از افغانستان دارای اهمیت اساسی است. علاوه بر این از دیگر ضرورت های این مقاله عبارت است از اینکه چالشهای اساسی افغانستان برای کشورهای منطقه و بخصوص کشورهای همسایه تهدید جدی محسوب می شود. که یکی از مهمترین این چالش ها حضور امریکا در این کشور و پیامدهای ژئوپلیتیکی خروج آن است. در این راستا در این مقاله این سؤال مطرح می شود که خروج امریکا از افغانستان چه

پیامدهایی بر ژئوپلتیک منطقه ای غرب آسیا دارد؟ فرضیه ارائه شده نیز عبارت است از اینکه بازتعریف اتحادها و ائتلاف‌های منطقه ای با حضور بازیگر جدید در منطقه و تلاش چین و روسیه برای پر کردن خلاء قدرت آمریکا در افغانستان از مهم‌ترین پیامدهای ژئوپلتیکی خروج آمریکا از افغانستان خواهد بود.

مبانی نظری

اساساً باز موازنه به چرخش تدریجی سیاست خارجی آمریکا و تمرکز آن از غرب به شرق آسیا اشاره دارد و در چارچوب رویکرد واقع‌گرایانه تبیین می‌شود. رئالیسم تهاجمی مرتبط با نام جان میرشایمر به وضوح این مفهوم و سیاست مبتنی بر آن را توضیح می‌دهد. مرشمایر ضمن اعتقاد به مبانی و مفروضات اساسی واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، مانند نقش انحصاری دولت، ساختار هرج‌ومرج نظام بین‌الملل به معنای فقدان قدرت مرکزی، امنیت‌خواهی، خودیاری و قدرت دولت‌ها و بازی حاصل جمع صفر، منطق جدیدی را تدوین میکند (Waltz, 1979: 101-105).

در منطق نئورئالیسم تهاجمی، قاعده عمل دولت‌ها به حداکثر رساندن قدرت در نظام بین‌الملل آناشری است که هژمونیک را تعیین می‌کند، زیرا تنها راه ادامه بقای چنین نظامی افزایش حداکثر قدرت نسبت به سایرین است. ریشه این نگرانی در تمایل قدرت‌های بزرگ با قابلیت‌های نظامی متجاوز به ضربه زدن به یکدیگر و در نتیجه بی‌اعتمادی و بدگمانی دولت‌ها نسبت به اهداف و نیت یکدیگر است. دولت‌ها با افزایش قدرت خود دامنه منافع ملی را گسترش می‌دهند و در نهایت به دنبال کسب موقعیت هژمونیک هستند. هدف نهایی هر قدرت بزرگ به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت و سلطه جهانی برای تبدیل شدن به تنها ابرقدرت است (آیکنبری، ۱۳۸۲). برای آنکه یک دولت به هژمون تبدیل شود، باید سه شرط را برآورده سازد: به هژمون منطقه ای تبدیل شود؛ قدرت زمینی و ثروت به دست آورد؛ و تسلیحات هسته ای در اختیار داشته باشد (Mearshiemer, 2001: 145). هر یک از این شرایط نشان دهنده گامی در جهت کسب قدرت است. میرشایمر در بررسی راهبردهای قدرت‌های بزرگ برای کسب هژمونی منطقه ای به دو راهبرد اشاره می‌کند. استراتژی افزایش قدرت نسبی و استراتژی کنترل متجاوزان و جلوگیری از کسب قدرت نسبی آنها به ضرر دولت مجری استراتژی (Carter, 2003: 2).

نظریه رئالیستی ساختاری را تأیید می‌کند که دولت‌ها برای محافظت از خود با دولت‌های قدرتمندتر می‌پیوندند. یک تحلیل صرفاً ساختاری نمی‌تواند مسائلی مانند مداخله خارجی یا تغییر در رفتار دولت را توضیح دهد. برای درک هر دوی اینها باید قدرت عوامل اقتصادی را در نظر بگیریم. در جریان "بهار عربی" اسامال، سازمان ملل تصمیم گرفت در کشورهای نفت خیز مانند لیبی مداخله کند، اما نتوانست به کمک سوریه بیاید. می‌توان گفت که اگر سوریه مواد خام لیبی را در اختیار داشت، هم چین و هم روسیه تمایل بیشتری به مداخله داشتند و بنابراین در غنایم سهیم بودند، همانطور که فرانسه در مورد لیبی «عدالانه و منطقی» می‌دید (Borger and Macalister, 2011: 37).

دان و اشمیت استدلال می‌کنند که با ظهور چین، دولت‌های برزیل و هند ممکن است برای بقای خود واقعاً «واقع‌گراتر» شوند. این احتمال وجود دارد که این در یک فرم رئالیستی نئوکلاسیک به جای ساختاری باشد (Dunne & Schmid, 2011: 159). در حالی که واقع‌گرایی ساختاری در تحلیل رفتار دولت‌ها نسبت به نهادهای خاص مفید است، اما همیشه برای توضیح سایر رویدادهای مهم به خوبی مجهز نیست. منافع ملی به طور فزاینده‌ای پیچیده‌تر می‌شود و دولت‌ها مجبور می‌شوند هنگام تصمیم‌گیری در مورد اقدام مناسب، عوامل مختلفی را در نظر بگیرند. تا زمانی که ابزار مؤثری برای اقتدار بالاتر از سطح دولتی وجود نداشته باشد، دولت‌ها به شیوه‌ای که به نفع خود عمل می‌کنند ادامه خواهند داد، بنابراین

واقع‌گرایی ساختاری یک رویکرد ارزشمند باقی می‌ماند. با این حال نمی‌توان آن را به تنهایی یا به عنوان تنها عامل تعیین‌کننده رفتار دولت مورد استفاده قرار داد اگرچه تلاش‌هایی برای گنجاندن طیف گسترده‌تری از عوامل و دور شدن از تفسیر صرفاً «ساختاری»، برای مثال مفهوم «موازنه تهدید» استفان والت، انجام شده است، برای بقای واقع‌گرایی باید کارهای بیشتری انجام شود. حوزه‌هایی که ما باید در تحقیقات خود بگنجانیم شامل دین و فرهنگ است. چنین مطالعاتی بر چگونگی تأثیر عوامل مختلف در سطوح مختلف در تعامل بین کشورها تأکید می‌کند، بنابراین یک تحلیل صرفاً در سطح سیستم، تصویر کامل را مشاهده می‌کند. منصفانه است که بگوییم هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند هر پدیده‌ای را در تاریخ جهان توضیح دهد، در نتیجه برای تحلیل دقیق روابط بین الملل معاصر، فعلاً باید رئالیسم ساختاری و کلاسیک را در «تئوری‌های متعدد» بگنجانیم (Walt, 1987: 6). با توجه به تغییرات احتمالی افزایش یافته ناشی از جهانی شدن بیشتر در آینده، مگر اینکه رئالیسم ساختاری از تمرکز صرفاً بر ساختار دور شود، کاربرد آن به عنوان یک ابزار تحلیلی به طور کامل ناپدید خواهد شد. والت معتقد است کشورها با چهار مزیت نزدیکی جغرافیایی، توزیع امکانات، توانایی تهاجمی و درک نیت تجاوز قادر هستند تهدیدات خارجی را تحلیل یا به اراده تهدید اقدام کنند. قدرتهای بزرگ نمی‌گذارند هیچ قدرت دیگری حتی به هژمونی منطقهای برسد، زیرا هر هژمونی منطقهای در نهایت میتواند به یک تهدید برای آنها تبدیل شود (افضلی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸).

استفاده از نظریه نئورئالیسم تهاجمی به عنوان چارچوبی برای تحلیل سیاست مداخله جویانه هژمونیک آمریکا به ویژه در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر همیشه رایج بوده است. و هنوز نیز قادر به توضیح است، اما این بار به سیاست هژمونیک "عدم مداخله" آمریکا و خروج آن از افغانستان می‌پردازد. بنابراین، همانطور که این نظریه توانست سیاست مداخله جویانه آمریکا در افغانستان را در سال ۲۰۰۱ تبیین کند، توانایی تبیین سیاست پایان دادن به این مداخله در سال ۲۰۲۱ و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک غرب آسیا را نیز دارد.

استفان والت و جان مرشایمر، اساتید برجسته علوم سیاسی در آمریکا، در مقاله مشترکی که در ماه جولای ۲۰۱۶ در نشریه معتبر *Affairs Foreign* منتشر کردند، مدل جایگزینی را برای سیاست خارجی ایالات متحده در سالهای پیشرو پیشنهاد داده‌اند. در این تحقیق از این مدل به عنوان چارچوبی نظری برای پیشبرد و جمع‌بندی مباحث استفاده میشود. به نظر والت و مرشایمر بهترین استراتژی برای آمریکا در سیاست خارجی، اتخاذ راهبرد "موازنه از راه دور" است. بدین معنی که ایالات متحده باید اولین اولویت خود را تسلط به نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیر ضروری در سایر مناطق جهان پرهیز کند (Walt & Mersheimer, 2016:12).

جان میرشایمر و استفان والت طریقی را برای موازنه‌سازی فراساحلی تجدید کرده‌اند، رویکردی در سیاست خارجی که هدف آن محدود کردن مداخله آمریکا در مناطق دیگر به نفع استراتژی‌های موازنه قدرت است که بازیگران محلی را تشویق می‌کند تا خودشان قدرت‌های در حال رشد را بررسی کنند. نسخه‌های متفاوتی از استراتژی متعادل‌سازی فراساحلی در بیست سال گذشته توسط کریستوفر لین، بری پوزن، کریستوفر پرل، رابرت پاپ و دیگران و همچنین میرشایمر و والت که موردی برای ایجاد تعادل فراساحلی در روابط خارجی اخیر ارائه کرده‌اند، مورد حمایت قرار گرفته‌اند. به طور خلاصه، این توضیح میرشایمر و والت در مورد تعادل فراساحلی است:

❖ اولویت برای به حداکثر رساندن امنیت و رفاه ضروری است.

❖ ایالات متحده باید هژمونی خود را در نیمکره غربی حفظ کند تا از تمامیت ارضی خود محافظت کند.

- ❖ از نظر استراتژیک، سه منطقه مهم دیگر اروپا، شمال شرق آسیا و خلیج فارس هستند.
- ❖ در پاسخ به هژمون‌های نوظهور در این مناطق، ایالات متحده باید ابتدا «هزینه» را به بازیگران محلی بدهد تا قدرت‌های در حال رشد را مهار کنند.
- ❖ ایالات متحده می‌تواند کمک کند، اما تنها در صورتی باید با نیروی نظامی مداخله کند که بازیگران محلی به تنهایی در تلاش برای ایجاد تعادل باشند.
- ❖ هدف کلی این است که در فراساحل، در افق باقی بمانیم، و بازیگران محلی را تشویق کنیم که تا زمانی که ممکن است کارهای سنگین را انجام دهند.
- ❖ اگر آمریکا باید با چکمه در زمین مداخله کند، باید هر چه سریعتر وارد شود و خارج شود.
- ❖ هژمونی لیبرال نباید هدف باشد و آمریکا نباید خود را نگران تغییر رژیم کند (Gallagher, 2020: 7-8).

برخی می‌گویند سیاست خارجی ایالات متحده تا حدودی به دلایل بودجه‌ای (هزینه کمتری نسبت به تعامل مستقیم) و در پاسخ به درس‌های آموخته شده از مداخله‌های نادرست در خاورمیانه در حال حرکت به این سمت بوده است. تعادل فراساحلی، در تئوری، هزینه‌های نظامی را کاهش می‌دهد و از احساسات ضد آمریکایی جلوگیری می‌کند، زیرا ایالات متحده فقط برای نجات روز وارد درگیری‌ها می‌شود.

از آنجایی که ایالات متحده با دو اقیانوس احاطه شده و با کشورهای ضعیف‌تر از خود همسایه است، عملاً هیچ تهدید استراتژیکی متوجه اصل بقای آن نیست. با این حال، مداخله آمریکا در مواردی که ممکن است تهدیدی برای امنیت داخلی یا منافع ضروری آن مانند تجارت آزاد ایجاد نماید و یا در مواردی مانند جلوگیری از نسلکشی و فجایع انسانی، قابل توجه خواهد بود (Walt & Mersheimer, 2016: 14).

در غیر این صورت تمرکز اصلی آمریکا باید صرفاً از نظر والت و مرشایمر، بر کسب هژمونی در نیمکره غربی قرار بگیرد. آمریکا هیچ مسئولیتی برای پیشبرد پروژه «دموکراسی سازی» در بقیه نقاط جهان ندارد و در عمل نیز به رغم هزینه زیاد تاکنون توفیقی در آن نداشته است.

موازنه از راه دور، به تعبیر والت و مرشایمر به معنای انزوا و یا انفعال ایالات متحده نخواهد بود. هدف اصلی در این راهبرد ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان و به ویژه در منطقه اوراسیاست. واشنگتن باید از طریق ایجاد موازنه میان بازیگران مختلف اطمینان حاصل کند که هیچ قدرت هژمونی در اروپا، خلیج فارس و شمال شرق آسیا دست برتر را نسبت به سایرین پیدا نخواهد کرد. برای این کار، آمریکا باید به طور فعال نسبت به تشکیل شبکه‌های از متحدین و شرکای خود اقدام کند اما این به معنای مداخله و حضور نظامی مستقیم نیست (Walt & Mersheimer, 2016: 15).

مرشایمر و والت معتقدند بزرگترین رقیب هژمونیک آمریکا در آینده چین است که میتواند در اوراسیا و نیز در حوزه پاسیفیک چالشی فراروی منافع آمریکا قرار دهد. این نظر آنها مشابهت زیادی با مواضع دونالد ترامپ دارد. اما به طور خاص در مورد خلیج فارس توصیه میکنند که ایالات متحده باید نیروهای نظامی خود را از این منطقه خارج نماید به ایجاد توازن و تعادل میان بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان بپردازد؛ و صرفاً همچنین به رئیس‌جمهور جدید توصیه میکنند تا همکاری بیشتر با ایران را برای ایجاد توازن در خلیج فارس مد نظر قرار دهد.

امریکا در دهه های اخیر هزینه ای سنگین برای تحقق اهداف خود در مناطق مختلف صرف کرده است که علیرغم هزینه های سنگین و تلفات زیاد، توفیق چندانی در دستیابی به اهدافش نداشته است. لذا از نظر افرادی چون استفان والت و جان مریشایمر - که از حامیان الگوی واقعگرایی سیاسی و راهبرد موازنه از راه دور به حساب می آیند - منافع حیاتی در امریکا دربرگیرنده مواردی چون تأمین امنیت؛ رفاه اقتصادی و ارزشهای اساسی امریکا و متحدان این کشور در اروپا، شرق و غرب آسیاست. بنابراین، راهبرد موازنه از راه دور به امریکا این امکان را میدهد تا ضمن دورماندن از مناقشه ها، منافع حیاتی خود را تأمین کرده و تنها زمانی از نیروهای نظامی خود استفاده کند که ضرورتی حیاتی وجود دارد. به طور خلاصه، امریکا با واگذاری مسئولیت به دیگران، آنها را درگیر منازعات کرده و خود از دور آنها را کنترل می نماید (محمدزاده ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۰).

دولت امریکا در زمان اوباما توانست با اتخاذ این راهبرد، هزینه های نظامی خود را تا حد زیادی کاهش داده و تمرکز خود را بر حل مسائل داخلی قرار داد. باتوجه به اینکه کشور امریکا توسط اقیانوسها محصور شده است، تهدیدی از جانب همسایگان خود حس نمیکند. لذا دخالت امریکا فقط در مواردی توجیه دارد که منافع و امنیت آن با تهدیدی روبه رو باشد. از همین رو، به اعتقاد افرادی همچون والت و مریشایمر امریکا باید تسلط خود را در نیمکره غربی حفظ نماید. از نظر آنها، امریکا تعهدی در قبال دموکراسی سازی سایر نقاط دنیا ندارد. راهبرد موازنه از راه دور نه تنها به معنای انفعال امریکا در مدیریت مناطق مختلف جهان نیست، بلکه با مدیریت فعال این کشور موجب ممانعت از ظهور یک قدرت هژمونی طلب در نقاط بااهمیت دنیا میشود. به عبارت دیگر، از طریق ایجاد موازنه بین قدرتهای منطقه ای در اروپا، شرق و غرب آسیا، اجازه تسلط به هیچ یک از آنها داده نمیشود. طبق این راهبرد، حتی اگر قرار باشد امریکا در منازعات به طور مستقیم مداخله نماید، باید آخرین کشوری باشد که این کار را انجام میدهد. درواقع، حامیان این نظریه معتقدند امریکا باید پایان دهنده جنگ باشد نه آغازگر آن. بدین صورت، تمام هزینه ها و تلفات متوجه کشورهای همان منطقه خواهد شد و درنهایت امریکا بدون صرف هیچ هزینه‌ای، به عنوان ناجی شناخته می شود (آهویی، ۱۳۹۵: ۱۱).

از زمان پایان جنگ سرد، ایالات متحده تعهدات امنیتی خود را گسترش داده و سعی کرده است تا آنجا که ممکن است بسیاری از کشورها را وارد نظم جهانی لیبرال به رهبری ایالات متحده کند. این استراتژی - که گاهی "هژمونی لیبرال" نامیده می شود - بارها شکست خورده است. ایالات متحده باید به استراتژی قبلی خود یعنی «توازن دریایی» بازگردد و بر سه منطقه کلیدی تمرکز کند: اروپا، آسیای شمال شرقی و خلیج فارس. اگر یک هژمون بالقوه ظهور کند، واشنگتن باید منابعی را برای حفظ توازن مطلوب قدرت و در صورت لزوم برای حفظ آن بچنگد. با این حال، اگر هیچ هژمونی بالقوه ای وجود نداشته باشد، ایالات متحده باید در فراساحل باقی بماند و به قدرت های محلی اجازه دهد مشکلات امنیتی منطقه را خودشان مدیریت کنند. این رویکرد بار دفاعی ایالات متحده را کاهش می دهد، مشکل تروریسم را کاهش می دهد و مانع از گسترش سلاح های کشتار جمعی می شود. این نیز یک استراتژی است که اکثر آمریکایی ها ترجیح می دهند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت در زمره پژوهشهای نظری و از حیث هدف، در گروه پژوهشهای بنیادی میباشد (واتق و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۷) و میکوشد نقش ایالات متحده را در ژئوپلیتیک غرب آسیا در راستای خروج از امریکا واکاوی کند. روش جمع آوری داده ها در این پژوهش، اسنادی و کتابخانهای و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی - تحلیلی میباشد. و

براساس رهیافت ساختاری و نظریه نورثالیسم تهاجمی، بازتاب سیاست بازموازنه امریکا در خروج از افغانستان در ژئوپلیتیک غرب آسیا تبیین می شود.

بحث و یافته‌ها

محیط امنیت منطقه ای افغانستان و موقعیت حکومتی و سیاسی منطقه: افغانستان کشوری است در شرایط ژئوپولیتیکی چهارراهی که در مرکز قاره آسیا واقع شده و با سه منطقه آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه همپوشانی جغرافیایی دارد (یزدان پناه درو و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۲). افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی ممتاز، از لحاظ همسایگی و مجاورت با کشورها و رقبای دیروز و امروز امریکا از اهمیت بسزایی برخوردار است و این اهمیت را در استراتژی کشورهای هژمون در نظم نوین جهانی می توان دریافت. به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر و تلاش در جهت ایجاد دولت و آرامش، امنیت در افغانستان می تواند وضعیت ژئوپولیتیک منطقه را کاملاً تغییر دهد (کبیر، ۱۳۹۷: ۶).

با ظهور ایالات متحده به عنوان قدرت جدید به خصوص در دوران جنگ سرد اهمیت افغانستان بیشتر از منظر تئوری هارتلند مکیندر وریملند اسپایکمن قابل بررسی می باشد در اوج رقابت آمریکا و شوروی از لحاظ ژئواستراتژیک، افغانستان به دلیل واقع شدن در هارتلند مورد توجه دو قدرت شوروی و آمریکا واقع شد. امروزه با اهمیت یافتن منابع انرژی هارتلند انرژی، افغانستان می تواند اهمیت خود را در سیاستهای جهانی بیشتر نشان دهد (دراسیدل و بلیک، ۱۳۷۰: ۳۷).

غرب آسیا به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای با یک چالش بزرگ دیگری نیز روبه‌روست و آن، نبود یک نظم منطقه‌ای مطلوب است؛ نظمی که بتواند بحران‌های منطقه‌ای را مدیریت کند و مانع از همه‌گیری آن شود. از سوی دیگر، به دلیل نوع ویژگی‌های ساختاری این منطقه، بهترین الگوی مدیریت نظم منطقه‌ای که می‌تواند در غرب آسیا کارآمد باشد الگوی همکاری امنیتی منطقه‌ای است که در پس آن همکاری‌های اقتصادی نیز خود را نشان می دهد. اما به دلیل دخالت‌های مکرر قدرت‌های بین‌المللی در این منطقه، الگوی همکاری نیز نتوانسته به درستی شکل بگیرد و صلح و امنیت را در غرب آسیا ایجاد کند (Gause, 2014:5).

جنگ افغانستان اثرات نامطلوبی بر پاکستان گذاشته است؛ به طوری که پاکستان را محل عملیات جنگی و نظامی نیروهای جهادی کرده است؛ وجود یک دولت مرکزی ضعیف و رهبران سیاسی این کشور طی چند دهه به خوبی ثابت کرده است که پاکستان نمی‌تواند با چالش‌های اقتصادی و سیاسی که سد راه امنیت این کشور شده‌اند، مقابله نماید؛ وضع اقتصادی نابسامان نیز دلیلی بر نظامی‌گری و افراطی‌گری مذهبی در میان مردم شده است؛ پاکستان بر لبه پرتگاهی ایستاده است که احتمال تجزیه آن چندان دور از ذهن نیست (Hussain, 2011: 1).

دولت افغانستان همواره پاکستان را متهم به پناه دادن، تجهیز و آموزش طالبان در جنگ افغانستان کرده و تأکید می کند که رهبران طالبان در پاکستان در پشت صحنه جنگ افغانستان برنامه‌های خود را طرح و از مدارس پاکستان سرباز گیری می‌کنند. در یک توافق بین محمد اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان با صدراعظم پاکستان شاهد خاقان عباسی در ۱۶ حمل ۱۳۹۷ به امضا رسید، در ماده پنجم آن دو کشور متعهد شدند تا از نقض حریم فضایی و ارضی همدیگر اجتناب کنند که به نوعی به رسمیت شناختن مرزهای دو کشور محسوب می‌شود. اشرف غنی همچنین سعی کرد تا با استفاده از نفوذ کشورهای تأثیرگذاری چون چین و عربستان به تعدیل رفتار مداخله جویانه پاکستان در افغانستان مبادرت ورزد. به همین دلیل روابط پاکستان و افغانستان در دوره اشرف غنی سیر متفاوتی را نسبت به دولت‌های پیشین افغانستان در پیش گرفت (Khalil, 2016: 4). بازگشت طالبان افغانستان برای اسلام آباد نعمت محسوب نمی شود- این ثبات سختی را که پاکستان در سال‌های اخیر به دست آورده است به خطر می اندازد (pasha, 2021: 2).

پاکستان یک کشور مسلمان بزرگ و دارای سلاح هسته ای است که تنها در صلح نامطمئن با همسایه خود هند زندگی می کند. با وجود این که عدم کنار آمدن ایالات متحده از جنگ مستقیم در افغانستان می تواند به ایالات متحده این امکان را بدهد که روابط خود را با پاکستان متعادل کند و مرکز روابط ایالات متحده و پاکستان را از منشور باریک تلاش های ضد شورش در افغانستان خارج کند ، اما یک افغانستان ناپایدار نیز در نهایت برای پاکستان بسیار خطرناک خواهد بود (Brown, 2015: 8).

اسلام آباد به کریدور اقتصادی چین _ پاکستان (با سرمایه گذاری چینی) و نقش ترانزیتی پاکستان توجه می کند. ، افغانستان می تواند با مشارکت در پروژه هایی مانند خط لوله «تاپی»، راه آهن و خط انتقال نیروی برق کاسا_ ۱۰۰۰ برای دسترسی آسان به تجارت و ترانزیت کالاهای پاکستانی و سپس کشورهای آسیای میانه، یک کریدور بالقوه در نظر گرفته شود. در همین راستا، ساخت شبکه راه آهن مزار شریف_ کابل_ پشاور در فوریه ۲۰۲۱ در تاشکند به پایان رسیده است. در واقع، به نظر می رسد پاکستان سعی می کند از راههای ترانزیت جایگزین دور نماند و منافع اقتصادی خود را در افغانستان جدا از حضور اقتصادی گسترده تر در بازار افغانستان حفظ کند (رضوانی بونش، ۱۴۰۰: ۴).

اسلام آباد از نفوذ خود در افغانستان برای پیشبرد روند صلح این کشور همسایه استفاده می کند. اصل چشم انداز بزرگ ژئواکونومیک پاکستان تشویق شکلی دوستانه از "ارتباط رقابتی" بین همه کشورهای مرتبط (روسیه، چین، ایران و ایالات متحده) از طریق افغانستان است که به عنوان نقطه همگرایی منافع اقتصادی آنها عمل خواهد کرد. هرچه هر یک از ذینفعان بیشتر در افغانستان سرمایه گذاری کنند، کمتر احتمال دارد که هر یک از آنها به عنوان بخشی از یک استراتژی مجموع صفر علیه هر شخص ثالث به دنبال بی ثبات کردن یکجانبه کشور باشند (Sobhani, 2021:7).

بازتعریف اتحادها و ائتلافهای منطقه ای با حضور بازیگر جدید در منطقه: جدایی نظامی از افغانستان به رئیس جمهور بایدن فرصتی را برای اجرای سیاست "محور به سمت آسیا" ایالات متحده، که برای اولین بار توسط دولت اوپاما بیان شد و بایدن به عنوان معاون رئیس جمهور در آن خدمت کرد، فراهم کرد. اجرای این سیاست با توجه به درک فزاینده ایالات متحده مبنی بر اینکه یک چین قاطع به سرعت در حال تبدیل شدن به چالشی برای برتری جهانی خود به شیوه ای چند وجهی است، ضروری تر شده است. بنابراین، ایالات متحده در حال ایجاد تعادل مجدد نسبت به منطقه آسیا و اقیانوسیه است تا از متحدان و شرکای خود در آن منطقه در برابر تهدیدات ناشی از چین محافظت کند (Shuja, 2021: 5).

یکی از مهم ترین پیامدهای ناشی از خروج نیروهای آمریکایی بدون شک خلاء قدرت جدیدی است که ایجاد شده است و پیش بینی می شود رقابتی بین چین، روسیه و شاید ترکیه ایجاد شود که چه کسی آن را پر خواهد کرد. در شرایطی که کشورهای مجهز به سلاح هسته ای برای نفوذ بر روی زمین بدون حضور ناتو برای تعدیل آنها رقابت می کنند؛ طالبان اکنون بیش از هر زمان دیگری به چین نزدیک شده است. کشورهای خاورمیانه در حال مذاکره با اعضای طالبان هستند. منصفانه است که بگوییم مواضع ژئوپلیتیکی دوباره تنظیم شده است (Gosselin-Malo, 2021:13).

منتقدان طرح بایدن می ترسند که عقب نشینی نیروهای بین المللی برای افغانهایی که برای دهه ها با ایالات متحده همکاری نزدیک داشته اند - و برای نیمی از جمعیت این کشور ، زنان افغان ، که به طور سیستماتیک تحت قربانی طالبان قربانی شده اند ، فاجعه بار باشد. آنها همچنین نگران هستند که هدف اصلی حمله سال ۲۰۰۱ ایالات متحده - ریشه یابی و از بین بردن القاعده - ممکن است تضعیف شود زیرا طالبان اجازه داده است عوامل باقی مانده این گروه شبه نظامی به توطئه در داخل کشور ادامه دهند. لیزا کرتیس ، مدیر ارشد کاخ سفید ترامپ در امور آسیای جنوبی و مرکزی ، که اکنون در

مرکز امنیت جدید آمریکاست، می گوید تصمیم عقب نشینی منجر به فاجعه خواهد شد. او می گوید: «همه می خواهند باور کنند که طالبان تغییر کرده است، اما آرزو است.» «من تقریباً فوراً شادی القاعده را از خانه ام در هرندون، واشنگتن می شنوم». دیوید سدن، یک مقام ارشد پنتاگون در زمان اوباما که اکنون در مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی است، این تصمیم را «از نظر استراتژیک احمقانه، یک فاجعه انسانی و از نظر اخلاقی قابل تقییح» می داند (Kimberly & Dozier and W.J. Hennigan, 2021:31).

منتقدان، گزارش‌های جامعه اطلاعاتی آمریکا را مد نظر قرار نمی‌دهند که طبق آن، تهدید آمریکا از سوی القاعده و داعش از مبدأ افغانستان، به دلیل تسلط طالبان بر این محدوده، بسیار کم‌احتمال ارزیابی شده است. دولت ایالات متحده در یک بازی باخت‌باخت در افغانستان گرفتار آمده است. اگر بماند، مجبور است هزینه‌های نبرد با گروه‌های شبه‌نظامی را تحمل کند و اگر برود، عملاً به شکست دو دهه اشغال‌گری اقرار کرده است. به همین سبب منتقدان این تصمیم که آن را به «جناح چپ حزب دموکرات، انزواگرایان و راست‌گرایان» نسبت می‌دهند، معنقدان این اقدام، پایمال شدن خون بیش از ۳۵۰۰ نظامی کشته‌شده در افغانستان خواهد بود. ولی این منتقدان، گزارش‌های جامعه اطلاعاتی آمریکا را مد نظر قرار نمی‌دهند که طبق آن، تهدید آمریکا از سوی القاعده و داعش از مبدأ افغانستان، به دلیل تسلط طالبان بر این محدوده، بسیار کم‌احتمال ارزیابی شده است. علاوه بر اینکه عملیات‌های کم‌تعداد ضد تروریسم و فعالیت‌های اطلاعاتی آمریکا در افغانستان تداوم خواهد داشت بایدن معتقد است حضور نظامی آمریکا در افغانستان پس از ۲۰۱۱ به دلیل دفع خطر احتمالی القاعده، غیرضروری بوده است (Pasha, 2021:4).

در بُعد منطقه ای وقتی یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه را ترک می‌کند، قدرت‌های دیگر منطقه ای جای آن را پر خواهند کرد. از همین رو به نظر می‌رسد که چینی‌ها برای این امر تلاش زیادی را داشته باشند تا بتوانند خلا آمریکا را پر کنند. به طور طبیعی کشوری مانند پاکستان نیز با چین همسو خواهد بود و این پر کردن خلا می‌تواند افغانستان را به سمت و سوی فضای مثبت تری سوق دهد. ضمن اینکه پکن و اسلام‌آباد علاوه بر روابط خوب با طالبان از مناسبات مطلوبی نیز با دولت افغانستان برخوردار هستند (Kimberly & Hennigan, 2021:26).

دو سوپه این پیامد در غرب آسیا، یکی برای متحدان آمریکا و دیگری برای مخالفان این دولت است. در سوی متحدان این دولت، خروج کامل از افغانستان بدون تثبیت دستاوردهای ادعایی و رهاسازی کابل در برابر جنگ داخلی با طالبان، چهره آمریکا به مثابه یک شریک قابل اعتماد را هر چه بیشتر خدشه‌دار خواهد کرد. وجهه‌ای که پیش‌تر نیز در جریان قیام‌های عربی و قطع حمایت از مبارک و بن‌علی و هم‌چنین در نسبت با سعودی به دلیل چراغ سبز اولیه برای جنگ یمن و اکنون تلاش برای پایان آن، مخدوش شده بود. نکته دیگر در این سوپه، این که وقتی مقابله طالبان با آمریکا نهایتاً وضعیت را به نفع این گروه تغییر داده و نیروهای نظامی آمریکا را اخراج کرده؛ زمینه برای مقاومت دیگر گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه در برابر آمریکا و متحدانش فراهم‌تر می‌شود و احتمال بروز حملات نظامی به آن‌ها در عراق و سوریه افزایش می‌یابد. در سوپه مخالفان آمریکا مانند ایران، روسیه و چین به عنوان همسایگان مهم افغانستان؛ از یک منظر خروج نظامیان ایالات متحده به مثابه شکست تجربه دو دهه اشغال‌گری و حذف یک نیروی بیگانه از منطقه، برگ برنده‌ای محسوب می‌شود و فضای مناسب‌تری برای مانور این دولت‌ها فراهم می‌کند. این نکته در نگرانی برخی منتقدان بایدن نیز بروز کرده که فراتر از وضعیت امنیت داخلی افغانستان؛ خروج آمریکا را سبب افزایش «جاه‌طلبی‌های بازیگران منطقه‌ای» از جمله پاکستان، هند و ایران دانستند. به‌ویژه که به گفته ویلیام برنز، مدیر سیا، این خروج، شبکه اطلاعاتی آمریکا را در افغانستان تضعیف خواهد کرد. اما نکته دیگری در خصوص این سه دولت همسایه این که آمریکا با خروج از افغانستان، بخشی از بار سیاسی و

امنیتی جلوگیری از بحران و به بیانی حفظ امنیت و ثبات در افغانستان را به روسیه، ایران و چین منتقل خواهد کرد (کوردسمان، ۱۴۰۰: ۲).

سال‌ها همه بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تلاش کردند که کوچکترین مشروعیتی برای طالبان ایجاد نکنند. اما به هر دلیلی تغییری در جهت گیری ترامپ نسبت به طالبان دیدیم که تولید مشروعیت برای طالبان کرد و به همان میزان مشروعیت دولت مرکزی را زیر سوال برد. پیش از خروج نیروهای آمریکایی که مذاکرات صلح شروع شد در زمان ترامپ کفه ترازو به نفع طالبان چرخید. نکته بعدی این است تداوم بی‌ثباتی برای آمریکایی‌ها بهتر است و تصور می‌کنم که یکی از سناریوهای موجود این است که تلاش می‌شود جنگ بین بازیگران هماهنگ با آمریکا در افغانستان فراهم شود و عرصه برای بازیگران ناهماهنگ تنگ شود. ترک‌ها بعد از خروج آمریکایی‌ها تلاش کردند نقش جدی را در افغانستان داشته باشند و کار میدانی جدی روی قوم هزاره انجام داده‌اند و به نوعی در جاهایی صحنه نزاع میان نیروهایی که از سوی پاکستان حمایت می‌شوند و نیروهایی که از سوی ترکیه حمایت می‌شوند تقسیم شده است و ضمن گسترش بی‌ثباتی صحنه برای بازیگری هند، ایران و روسیه کاهش یافت. بازیگرانی که از شرایط موجود متضرر می‌شوند مثل هند، ایران و روسیه هستند اما نکته اساسی این است که منافع این سه بازیگر در افغانستان در یک راستا نیست و کار را برای ایجاد یک اتحاد موثر سخت می‌کند (Hussain, 2011: 3).

پیچیدگی جنگ افغانستان منافع کشورهای منطقه را به چند دسته تقسیم کرده است؛ کشورهای بی‌طرف در منازعات افغانستان مانند: تاجیکستان و ازبکستان؛ که همیشه خواستار افغانستان با ثبات و عاری از جنگ هستند؛ حتا در بسیاری موارد این کشورها به‌هیچ‌میانه‌ای در منازعات افغانستان در منطقه کار کرده است. کشورهای روسیه، چین و ایران خواهان ثبات بی‌حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان هستند؛ این سه کشور که سیاست متضاد اقتصادی سیاسی و نظامی را با آمریکا در جهان دارد حضور آمریکا را در افغانستان تهدید جدی بر کشورهای منطقه به شمول روسیه، چین و ایران می‌دانند. سناریوی پس از خروج به احتمال زیاد طالبان را در راس امور در افغانستان قرار خواهد داد. این به عنوان یک پیروزی برای برنامه بازی ژئوپلیتیک بزرگتر پاکستان با بازپس‌گیری عمق استراتژیک در افغانستان بر اساس شرایط خود تلقی می‌شود. تحولات در دو دهه گذشته اندکی استراتژی پاکستان را در قبال افغانستان تغییر داده است. پیش از این به نفع افغانستان ضعیف و بی‌ثبات بود. این زمانی بود که اقتصاد پاکستان در حال رشد بود، اما جنبش بزرگ پشتون هنوز زنده بود و موضوع قانونی بودن خط دیورند، نه تنها از سوی رهبری افغانستان، بلکه از سوی طالبان نیز مطرح می‌شد. در شرایط حاکم، مسائل مربوط به خط دیورند و ناسیونالیسم پشتون خوابیده است، اما اقتصاد پاکستان نیز مختل شده است، که ممکن است پاکستان را مجبور به تغییر پست‌های هدف کند. ژنرال کیانی که ارتش پاکستان را علیه تحریک طالبان پاکستان رهبری می‌کرد، در سال ۲۰۱۰ در دانشگاه دفاع ملی واشنگتن دی سی، عمق استراتژیک را به شرح زیر تعریف کرد: عمق استراتژیک فضای فیزیکی نیست، بلکه وجود همسایه‌ای در غرب است که با منافع پاکستان دوست بود و دشمنی نداشت. در شرایط کنونی یک اقتصاد ضعیف و وابسته به کمک‌های مالی، به نظر می‌رسد که پاکستان در حال تغییر موضع خود به سمت یک افغانستان اجتماعی-سیاسی صلح‌آمیز اما از نظر نظامی ضعیف است. در چنین شرایطی است که ژنرال باجوا، فرمانده ارتش پاکستان، در سخنرانی خود در گفتگوی امنیتی اسلام‌آباد زمان زیادی را به تشریح سه گام برای تقویت ارتباط تجاری افغانستان اختصاص داد (Financial Express, 2021:1). در عین حال، پاکستان نگران تأثیر ایدئولوژیک یک رژیم قوی‌تر طالبان است که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است و ابزارهای سیاسی و اقتصادی در اختیار دارد. بعد از فروپاشی رژیم طالبان در افغانستان کشورهای منطقه و جهان به حمایت از مردم افغانستان و

بازسازی بعد از جنگ در این کشور سهم گرفتند؛ هند اولین کشوری بود که در بازسازی افغانستان بعد از فروپاشی رژیم طالبان حمایت‌اش را از افغانستان اعلام کرد و از آن زمان تاکنون میلیاردها دلار در بازسازی افغانستان کمک کرده است؛ به باور کارشناسان منطقه‌ای هند در تلاش ثبات نفوذش در افغانستان است و از این طریق به دنبال استفاده موثر از روابط با افغانستان در برابر رقیبای منطقه‌ای به ویژه پاکستان است. هرچند بعد از خروج نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی و عدم علاقه‌مندی گروه طالبان به تفاهم و مصالحه‌نگرانی هرج و مرج در افغانستان را بیشتر کرده است اما کشورهای منطقه به شمول هند، ایران، روسیه و چین اجازه بی‌ثباتی در افغانستان را نمی‌دهد و ناتو و امریکا به حمایت مالی از حکومت افغانستان بعد از خروج نیز ادامه می‌دهد. دور شدن غرب از منطقه خلأ ایجاد می‌کند که با اشکال جدید رقابت ژئوپلیتیکی در داخل و خارج از آن پر خواهد شد. از یک سو، اسرائیل، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ایران، قطر و ترکیه در رقابت شدید درون منطقه ای غوطه ور هستند که اختلافات فرقه ای را تشدید کرده و به جنگ‌های نیابتی منطقه دامن زده است. از سوی دیگر، قدرت‌های خارجی - به ویژه روسیه و چین، اما شاید به طور فزاینده ای نیز هند و پاکستان - ممکن است در منطقه فعال تر شوند. اگر افغانستان به عنوان یک میدان آزمایش برای چارچوب ژئوپلیتیکی جدید MENA عمل می‌کند، در حال حاضر به نظر می‌رسد که قدرت‌های خارجی غیر غربی از شرط بندی‌های خود راضی هستند. از یک سو، چین، ترکیه و ایران ممکن است تا حدی محدود با رژیم جدید افغانستان هم برای جلوگیری از فروپاشی بی‌ثبات‌کننده و هم برای ایفای نقش بالقوه در شکل‌دهی مسیرهای تجاری جدید و دسترسی به منابع طبیعی درگیر شوند (Wyne Clarke, 2021: 45). در عین حال، به نظر می‌رسد هیچ یک از این قدرت‌ها تمایلی به قبول مسئولیت اصلی حفظ نظم یا مقابله با تروریسم یا قاچاق مواد مخدر در کشور ندارند. درک پیامدهای این زمینه ژئوپلیتیکی جدید برای حقوق بشر مستلزم زمینه سازی اهمیت خروج از افغانستان است. در حالی که ایالات متحده مدت‌ها تعهدات خود را در قبال حقوق بشر - و به ویژه حقوق زنان - در افغانستان مطرح می‌کرد، کنار گذاشتن این دستور کار به نفع سایر الزامات ژئوپلیتیکی ثابت بوده است. سرعت عقب‌نشینی و اولویت‌بندی تامین امنیت شهروندان غربی بدون اجرای طرحی برای حفاظت از متحدان محلی افغانستان، تنها یادآوری‌ترین اولویت‌های اساسی ایالات متحده بود (Narea, 2021: 16). تعهد نیمه دلانه غرب به حقوق بشر در افغانستان، انتظارات را به گونه ای افزایش داد و سپس آنها را از بین برد که ممکن است در کوتاه مدت جوامع محلی را بدتر کرده و در درازمدت نسبت به دستور کار بین المللی حقوق بشر بدبین باشند. در پایان، این عقب‌نشینی، افغان‌ها را به منابع خود واگذاشت تا راه‌هایی را برای حفاظت از حقوق بشر در صحنه بدون حمایت غرب بیابند (Meaney, 2021: 9).

در دهه گذشته، بازگشت جنگ‌های نیابتی قدرت‌های بزرگ - به ویژه در سوریه و یمن - به طور نامتناسبی بر منطقه تأثیر گذاشته است. خروج از افغانستان ممکن است با کاهش اشتباهات ایالات متحده برای استقرار گسترده و تشدید رقابت استراتژیک، این روند را تسریع بخشد. از آنجایی که چین به مسیرهای تجاری افغانستان و مواد معدنی خاکی کمیاب ابراز علاقه می‌کند، تعهد متعهد دولت بایدن به استراتژی‌های دفاعی «در افق» ممکن است به معنای دوبار کردن حملات هواییم‌های بدون سرنشین و مداخله سایبری باشد، و نیروهای نیابتی محلی را برای مقابله با نفوذ چین بدون ارائه پیشنهادی منابع جایگزین سرمایه گذاری غربی مسلح کنند (Webb, 2021: 9). در واقع، حتی در بحبوحه خروج ایالات متحده، این خطر وجود داشت که خروج از افغانستان ممکن است آغاز فصل جدیدی از "جنگ همیشگی" باشد (Khalid, 2021: 4). ظهور پیمانکاران امنیتی نظامی خصوصی، تأثیر فناوری‌های دیجیتال تسلیحات بدون سرنشین و

جنگ سایبری و رقابت با چین همگی عوامل تشدید کننده ای هستند که ادامه جنگ را از طریق جانشینان فناوری و نیروهای نیابتی نشان می دهند.

تلاش چین و روسیه برای پر کردن خلاء قدرت آمریکا در افغانستان: قدرت یابی طالبان و چالش آفرینی در مرزهای غربی و شمال غربی چین، ظرفیت پکن را برای مقابله با آنچه «سه نیروی اهریمنی» (تروریست ها، جدایی طلبان و افراط گرایان آویغور) می نامد، تحت الشعاع قرار می دهد. نگرانی از تسری افراط گرایی موجب شده تا پکن کنترل بیشتری بر مرزهایش با افغانستان اعمال کرده، به گفتگوهای امنیتی دوجانبه با همسایگان از جمله تاجیکستان و پاکستان روی آورد (Kine, 2021: 5). در چنین شرایطی، چین ناگزیر است تا توجه بیشتری به محیط امنیتی پرتنش خود در غرب معطوف ساخته و از تمرکز حدا کثری بر مقابله با رقبایش در شرق بکاهد (Hughes, 2021: 143). در شرایطی که خروج آمریکا از افغانستان، چین را درگیر چالش های جدید در محیط پیرامونی کرده و از تمرکز پکن بر شرق می کاهد، به واشنگتن امکان محدودسازی چین در آسیا-اقیانوسیه را می دهد. مهمترین بخش بازموازنه در برابر چین از طریق ابزارهای نظامی انجام می پذیرد. در این چارچوب، آمریکا با رهایی از هزینه های نظامی در افغانستان، بر ائتلاف های تحت رهبری خود در آسیا-پاسیفیک موسوم به «نظام سانفرانسیسکو» که ضامن هژمونی سیاسی-نظامی آن در این منطقه است، متمرکز می شود. واشنگتن بالعکس کاهش تعهدات امنیتی فرامرزی در اروپا (در آلمان) و خاورمیانه (در عربستان، عراق و افغانستان)، به افزایش بودجه و نیروی نظامی و تقویت پیمان ها و اتحادهای نظامی در آسیا-پاسیفیک روی آورده است (Lukin, 2021: 23).

خروج آمریکا از افغانستان یکی از اجزای مهم بازگشت واشنگتن به استراتژی موازنه مجدد است، استراتژی که متضمن بسیج منابع در مناطق حیاتی جدید است. توزیع مجدد قدرت در نظام بین الملل آمریکا را وادار کرده است که منبع تهدید (از تروریسم به قدرت های هژمونیک) و مرکز تهدید (عمدتاً) از غرب آسیا تا شرق آسیا را بازتعریف کند. رشد چین در سه دهه گذشته به چالش اصلی هژمونی آمریکا در آسیا و اقیانوسیه تبدیل شده است. علاوه بر این، روسیه به دلیل توسعه طلبی استراتژیک در اروپا و ایران به دلیل فعالیت های منطقه ای و هسته ای در خاورمیانه چالش هایی برای هژمونی آمریکا محسوب می شوند. اصلی ترین دلیل و هدفی که آمریکا را به خروج از افغانستان برانگیخت، مقابله با موقعیت هژمونیک خود با نفوذ روزافزون چین به عنوان بالاترین اولویت و پس از آن روسیه و در نهایت ایران است.

استراتژی بازموازنه در گستره ای وسیع تر معطوف به سیطره نظامی آمریکا بر ایندو-پاسیفیک است که از شمال شرق تا جنوب شرق و جنوب آسیا را دربرمی گیرد. خروج از افغانستان، به آمریکا فرصت تخصیص منابع بیشتر به متحدان خود در این منطقه که ادراک مشترکی از تهدیدگری چین دارند، را می دهد. برخی از این کشورها طی دهه گذشته هزینه های دفاعی شان را برای مقابله با چالش های جدید و نقش آفرینی مؤثرتر در معماری امنیتی منطقه افزایش داده اند. آنها درصد گسترش همکاری های امنیتی درون آسیایی و تقویت روابط استراتژیک موجود هستند. ژاپن، استرالیا و هند فعال ترین کشورهای منطقه از این جهت محسوب می شوند (Dolven, 2020: 2).

بر اساس سیاست بازموازنه، «روسیه تهدیدی فوری و کوتاه مدت برای آمریکا تلقی می شود» و از این رو، بایدن مانند اسلاف خود، مفهوم انحصار و طرد آمریکا به گونه ای تدوین شده است که دولت بزرگ و قدرتمند روسیه در جامعه جهانی تحت تسلط آمریکا جایی ندارد. واضح است که تمرکز اصلی روسیه بر بحران افغانستان عمدتاً منافع هژمونیک این کشور در آسیای مرکزی است. تهدید فوری برای کشورهای آسیای مرکزی، رشد گروه های تروریستی فرامرزی در افغانستان،

گسترش افراط گرایی، قاچاق اسلحه و مواد مخدر و اخراج پناهجویان و مهاجران افغان است. بدین ترتیب بی ثباتی، نزاع و جنگ داخلی افغانستان از طریق کشورهای همسایه منطقه (ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان) به مرزهای روسیه سرایت می کند. نگرانی مسکو این است که مناطق تاجیکستانی و ازبکستانی افغانستان که مانند سدی در برابر طالبان هستند، تحت کنترل طالبان قرار گرفته است (Haski, 2021:6).

واشنگتن با سابقه جنگ شوروی در افغانستان در دهه ۱۹۸۰ و پیامدهای امنیتی آن برای مسکو، انتظار گسترش بی ثباتی و ناامنی از افغانستان به کشورهای آسیای مرکزی و تحریک مسلمانان در شمال قفقاز را دارد. از سوی دیگر، استراتژی روسیه و کشورهای آسیای میانه منجر به تغییر نگرش نسبت به طالبان و آغاز نوعی تعامل با آنها برای دستیابی به توافقاتی برای جلوگیری از گسترش افراط گرایی در منطقه شده است. این کشورها به خوبی می دانند که طالبان، القاعده و دیگر گروه های افراطی خروج آمریکا از افغانستان را چیزی فراتر از پیروزی بر یک ابرقدرت می دانند. طالبان قلمرو افغانستان را به روی گروه های نظامی خارجی نمی بندد و ادامه روابط همسو با القاعده نگرانی کشورهای آسیای میانه و روسیه را دوچندان می کند. علاوه بر این، طالبان مانع از الحاق اتباع خارجی نمی شود و از گروه های آسیای مرکزی که در افغانستان فعال هستند استقبال می کند. آمریکا با حمایت از این تهدیدها می تواند سیاست بازگشت به آسیای مرکزی را در دستور کار خود قرار دهد و بار دیگر چتر امنیتی خود را در منطقه ای که مسکو حیاط خلوت خود می داند، گسترش دهد. در چنین شرایطی، آمریکا می تواند با استقرار بخشی از نیروهای نظامی خود در این منطقه و حتی ایجاد پایگاه های نظامی در برخی از کشورها مانند تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان (که عضو سازمان پیمان امنیت جمعی نیست) قدرت مانور خود را در آسیای مرکزی تحت عنوان مبارزه با تروریسم افزایش دهد. پیش از این، زمانی که جنگ در افغانستان در سال ۲۰۰۱ آغاز شد، واشنگتن از قلمرو و پایگاه های نظامی برخی کشورهای منطقه برای عملیات نظامی استفاده کرده بود. واضح است که روسیه چنین تحرکاتی را تهدیدی بزرگ برای خود می داند و با آن مخالفت می کند. در همین راستا مقامات مسکو پیشنهاد همکاری میان آمریکا و روسیه در موضوع افغانستان و امکان استفاده آمریکا از پایگاه های روسیه در تاجیکستان و قزاقستان را داده اند (Buranelli, 2021:11).

سیاست آمریکا جهت موازنه روسیه از راه دور موجبات تمرکز استراتژیک مسکو در آسیای مرکزی را فراهم می آورد؛ روسیه از یک سو به واسطه افغانستان پساامریکا با خطر متمرکز شدن گروه های تروریستی در نزدیکی مرزهای خود و از سوی دیگر، با حضور آمریکا به عنوان رقیب اصلی در منطقه و حیاط خلوت خود مواجه می شود. براین اساس، تغییر اوضاع در افغانستان پس از خروج نیروهای نظامی آمریکا به چالشی جدی برای روسیه تبدیل می گردد. در راستای قدرت گرفتن طالبان در افغانستان باید گفت که چین و روسیه از آن جایی که طالبان مقابل نفوذ آمریکا در افغانستان ایستاده است در ماههای اخیر خود را به این گروه نزدیک کرده اند. طالبان نیز تمایلی به مقابله با مسکو و پکن ندارد. چین با توجه به مسأله اوغورها، روسیه با توجه به مسأله چین و ایران نیز با توجه به برخی گروهک های تروریستی در مرزهای شرقی، نگرانی های مشترکی در خصوص حضور گروه های تکفیری در افغانستان دارند و خواستار مهار بنیادگرایی درون مرزهای این کشور هستند. در عین حال ایران تمایلی به شکل گیری موج دیگری از مهاجرت مردم افغانستان ندارد. از سوی دیگر، با پیش روی احتمالی طالبان، اراده پاکستان و عربستان برای اعمال نفوذ در افغانستان افزایش خواهد یافت و زمینه های جلوگیری از پیش برد صلح در این کشور بیش از پیش واقع می شود. بنابراین می توان احتمال داد که رقابت های بازیگران منطقه ای در افغانستان در غیاب آمریکا، افزایش خواهد یافت. آمریکا با خروج از افغانستان، بخشی از بار سیاسی و امنیتی جلوگیری از بحران و به بیانی حفظ امنیت و ثبات در افغانستان را به روسیه، ایران

و چین منتقل خواهد کرد یعنی همان رویکرد رئالیست‌های تدافعی که معتقدند که حوزه‌هایی از منافع مشترک وجود دارد و در این راستا خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان طبق رئالیسم می‌تواند طبق نظریه‌ی احاله مسئولیت، کشورهای ایران و روسیه و چین را در ایجاد امنیت در افغانستان درگیر نماید. تحیری (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که بیشترین کمک اقتصادی ۳۲۷ میلیون دلاری ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ توسط چین به افغانستان ارائه شده است. این کمک به عنوان دولت افغانستان در جستجوی منابع جدید کمک خارجی در میان جمع شدن نیروهای آمریکایی و افزایش نگرانی در مورد بی‌ثباتی منطقه دیده می‌شود (Spegele & Hodge 2014: 21). اگرچه چین هرگز خود را به طور نظامی در افغانستان درگیر نمی‌کند، اما برای ارتقا ظرفیت نیروهای افغان کمک می‌کند. اولین تفاهم نامه (تفاهم نامه) در مورد روابط امنیتی و آمادگی چین برای کمک به پلیس افغانستان در سال ۲۰۱۵ ارائه شد (خلیل، ۲۰۱۶). علاوه بر این، دو توافق نامه دیگر، یکی با وزیر امنیت عمومی چین و یکی دیگر بین پلیس افغانستان و نیروهای امنیتی مرزی چین، برای حفاظت از مرزها و تأمین امنیت در منطقه مرزی، محدود کردن مهاجرت غیرقانونی از مرزها و جلوگیری از قاچاق مواد مخدر امضا شد. در مرز چین و افغانستان (همان). به ویژه چین متعهد شد ژاکت‌های ضد گلوله، تجهیزات مین روبی، وسایل نقلیه زرهی پلیس و دستگاه‌هایی برای جستجوی تهدیدات امنیتی در خودروها تهیه کند. علاوه بر این، روابط دو جانبه چین و افغانستان با موافقت چین برای اختصاص ۷۳ میلیون دلار آمریکا به نیروهای امنیتی افغانستان در سال ۲۰۱۶ تقویت شد. نگرانی چین در مورد امنیت افغانستان نیز به دلیل معضل امنیتی آن در سین کیانگ است. افغانستان اولین کشوری بود که دولت جوان اتحاد جماهیر شوروی را در سال ۱۹۱۹ به رسمیت شناخت. مسکو نیز پاسخ مشابهی داد و به زودی کشورها پیمان دوستی را امضا کردند. برای مدت زمان طولانی، کرملین هیچ استراتژی در جهت افغانستان نداشت. با این حال، اکنون تمایل مطمئنی برای ایجاد آن وجود دارد. برای مدت طولانی، هدف اصلی مسکو جلوگیری از تهدیدهای احتمالی گروه‌های تروریستی از جنوب بود. این پرونده در مورد مقابله فیزیکی و مبارزه با صادرات ایده‌های افراطی و نفوذی است که به گفته مسکو، توسط گروه‌های تروریستی زیادی در منطقه می‌تواند اعمال شود. با گذشت زمان، از حدود ۲۰۱۴-۲۰۱۶، مسکو فعالیت بیشتری را نشان داد. روسیه هرگز تماس‌های خود با طالبان را انکار نکرده است (Asatryan, 2021: 18).

نگرانی اصلی چین پس از خروج نیروهای ائتلاف، بی‌ثباتی در افغانستان است که بر منافع منطقه‌ای این کشور، به ویژه کریدور اقتصادی چین و پاکستان، تأثیر می‌گذارد و می‌تواند باعث ناآرامی در میان اقلیت اویغور در منطقه سین کیانگ شود. چین نمی‌خواهد استراتژی‌های ژئواکونومیک آن برای آسیای مرکزی و جنوبی به دلیل بی‌ثباتی در افغانستان در معرض خطر قرار گیرد. در صورت بدتر شدن وضعیت در افغانستان، چین با این گزینه مواجه خواهد شد که یا به حذف تهدیدات امنیتی کمک کند یا این تهدیدات را در داخل مرزهای افغانستان مهار کند. از این رو، حضور امنیتی خود را در افغانستان حفظ کرده است تا در صورت بروز حوادث غیرمترقبه با آنها مواجه شود و همچنین نیروهای خود را در نزدیکی مرز تاجیکستان با افغانستان مستقر کرده است. در ۱۵ آوریل ۲۰۲۱، چنگ گوپینگ، کمیسر امنیت خارجی وزارت خارجه چین، با رئیس ستاد کل نیروهای مسلح افغانستان و سرپرست وزارت دفاع، محمد یاسین ضیا، یک ویدئو کنفرانس برگزار کرد. گفته می‌شود که گفتگوهای آنها بر همکاری امنیتی، مبارزه با هسته‌های تروریستی جنبش اسلامی ترکستان شرقی و توسعه مشارکت استراتژیک همه جانبه افغانستان و چین متمرکز بوده است (Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, 2021: 2). نگرانی اصلی چین در کنفرانس آتی سازمان ملل این خواهد

بود که اطمینان حاصل شود که راه حل برای درگیری های داخلی افغانستان به هیچ وجه منافع منطقه ای آن را تضعیف نمی کند.

مقامات طالبان امروز به دنبال سرمایه گذاری های چینی به عنوان جایگزینی برای اقتصاد عمدتاً وابسته به کمک هستند که به دلیل تحریم های غرب راکد شده است. تنها یک ماه پس از محاصره کابل توسط شورشیان سابق، ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان تاکید کرد: "چین شریک اصلی ما خواهد بود و یک فرصت بزرگ برای ما است زیرا آماده سرمایه گذاری در کشور ما و حمایت از تلاش های بازسازی است." در فرصتی دیگر، مقامات طالبان اعلام کردند که ETIM و دیگر عناصر افراطی مرتبط با جدایی طلبی اویغور را تسهیل نمی کنند. برای پکن، سرمایه گذاری های اقتصادی راهی عملی برای حفظ رابطه کاری با بازیگران سیاسی جدید در کابل و حفظ دسترسی به بقیه آسیای مرکزی است (sattar, 2023:11).

برخلاف موضع چین، روسیه از تصمیم ایالات متحده برای به تاخیر انداختن خروج نیروها فراتر از جدول زمانی تحت توافق دوحه انتقاد کرده است. روسیه دو نگرانی اصلی دارد: تحکیم عناصر ISK که می تواند صلح و ثبات در آسیای مرکزی را تضعیف کند و قاچاق مواد مخدر. روسیه تمرینات نظامی مشترک مکرری را با شرکای خود در آسیای مرکزی مانند تاجیکستان برای خنثی کردن تهدیدات تروریستی ناشی از افغانستان انجام داده است. این کشور همچنین تعدادی نیرو در مرز افغانستان با تاجیکستان مستقر کرده است. برای روسیه، خروج نیروهای آمریکایی فرصتی برای تقویت همکاری با دو ذینفع اصلی منطقه، چین و پاکستان، و ایجاد یک استراتژی مشترک فراهم می کند (The Economic Times, 2020:1).

در حالی که آمریکا از قدرت های منطقه ای؛ مانند پاکستان، روسیه، چین، هند و ترکیه خواست تا در ایجاد صلح و ثبات در افغانستان همکاری کنند؛ برای هند، کارکردن با رژیم های اقتدارگرا که در چارچوب دموکراسی نمایشی برای صلح چراع سبز نشان می دهند، خود چالش است. در این وضعیت، دوستی طولانی روسیه، می تواند پای هند را به میان بکشاند؛ اما سفر اخیر سرگی لاروف، وزیر خارجه روسیه، به پاکستان و درخواست مبارزه با تروریسم از اسلام آباد، برای دهلی جدید ناراحت کننده بود. هم زمان، در حقیقت هند یکی از بازیگران کلیدی در روند بازی افغانستان بوده است. هند با سرمایه گذاری حدود ۳ میلیارد دلار در بخش توسعه افغانستان، نسبت به برخی از کشورها نقش حایز اهمیتی داشته است. هند تمایل دارد تا نقش برجسته ای در بخش های اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک و ایجاد یک نظام قانون سالار دموکراتیک در این کشور بازی کند و در همکاری با جامعه مدنی با استفاده از ارزش های مشترک تاریخی در افغانستان به عنوان یک قدرت جهانی ظاهر شود؛ در حالی که این بازی برای هند پس از خروج نیروهای آمریکایی در افغانستان آسان نیست (سیکزینا، ۲۰۲۱: ۹).

رویکرد ایران به روی کار آمدن طالبان: هدف ناگفته آمریکا از خروج از افغانستان، محدودیت استراتژیک ایران است. واشنگتن توانست به منافع خود در زمینه تغییر سیاست هسته ای و رفتار منطقه ای ایران دست یابد. از این رو تشدید فشارهای داخلی و منطقه ای بر ایران یکی از آثار سیاست تعادل مجدد در افغانستان پس از آمریکا است. واشنگتن نیز از فرصت های ایران آگاه است و می داند که «با حضور ایران در ابعاد مختلف، به ویژه نظامی در افغانستان، ۲۰۰۰ مایلی از لبنان، تا سوریه، عراق و تداوم و گسترش آن، ایران در نهایت یک پل زمینی به افغانستان خواهد داشت» (Jones, 2021: 18). آمریکا بهبود موقعیت و نفوذ ایران در افغانستان را ناشی از ثبات ناشی از حضور نظامی خود در این کشور می داند. بنابراین به نظر می رسد آمریکا با این نوع عقب نشینی، سناریوی بی ثباتی و بی نظمی هدفمند و جهت دار در

افغانستان را در دستور کار قرار داده است. افغانستان بی ثبات است و فاقد یک دولت مرکزی قوی است و جبهه جدیدی از درگیری را در مرزهای شرقی ایران باز می کند.

قدرت گرفتن طالبان می تواند بستری برای تشدید رقابت بین بازیگران منطقه ای و ایران فراهم کند. با وجود مذاکره با عربستان در عراق، مقامات ایرانی همچنان معتقدند که ریاض از طالبان به عنوان ابزاری در رقابت های منطقه ای استفاده می کند. از این منظر سعودی ها برای افغانستان در میان همسایگان اطراف اهمیت زیادی قائل هستند و به دنبال دفع نفوذ ایران در این کشور و در میان نیروهای نیابتی و طالبان هستند. آنها به دنبال یک نقش جدید در افغانستان پس از آمریکا هستند، در حالی که با طالبان روابط حداقلی دارند. استراتژی جدید عربستان بر تعمیق همکاری های راهبردی در افغانستان و منطقه و گسترش همکاری ها با پاکستان، هند و کشورهای آسیای میانه برای مقابله با نفوذ منطقه ای ایران متمرکز است (Siddiqui, 2021:5).

اعتقاد آمریکایی ها به محدود کردن ایران از طریق افغانستان ناپایدار و تحت سلطه طالبان این است که گاهی اوقات دشمن یک دشمن حتی دشمن بزرگتری است. خروج آمریکا از افغانستان دشمن جدی تری را در مقابل ایران قرار می دهد و آن را به میدان می آورد. اگر تهدید طالبان برای جمهوری اسلامی به اندازه حضور نظامی قدرتمندترین دشمن آن یعنی آمریکا نیست، اما شبه نظامیان پیروز در یک لحظه بسیار ناخوشایند چالش بزرگی ایجاد خواهند کرد. ناامنی افغانستان تحت حاکمیت طالبان موج جدیدی از مهاجران و آوارگان افغان را در امتداد مرزهای طولانی با ایران، جهش قاچاق مواد مخدر و انسان و همچنین افزایش فعالیت های تروریستی در نزدیکی یا داخل ایران به همراه دارد (Ghosh, 2021:11).

کشور ایران بدلیل برخوردار بودن از تمدنی کهن؛ دارا بودن منابع طبیعی؛ وسعت؛ جمعیت؛ از مرکزیت ژئوپلیتیکی قابل توجهی در غرب آسیا برخوردار است (غلامی رضوانی، افضلی، ۱۴۰۱: ۸۶). افغانستان نیز همسایه ایران است. همچنین همسایه یکی از مهمترین استان های ایران که نقشی اساسی در ساختار جغرافیایی کشور دارد؛ خراسان. خراسان که تا حدود یک دهه پیش، بزرگترین استان ایران بود از شرق با افغانستان هم مرز است. این مساله سبب شده است تا هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ سیاسی و امنیتی تحولات افغانستان برای ایران از اهمیت فوق العاده ای برخوردار باشد. خراسان به مرکزیت مشهد تا چه اندازه در سپهر سیاسی - اجتماعی - امنیتی ایران اهمیت دارد و از جایگاه ویژه ای برخوردار است. از این رو هر اتفاقی در همسایه شرقی کشور بیفتد تاثیری مستقیم بر ایران می گذارد. برای همین در طول این سال ها هیچ گاه افغانستان از سپهر مناسبات بین المللی ایران دور نبوده، و ارگان های مختلف بنا به حوزه وظایف خود توجه ویژه ای به آن داشته اند و تحولات آن را به دقت و وسواس زیر نظر گرفته اند. مبادلات اقتصادی، ورود پناهندگان و آوارگان افغانستانی به کشورمان، مباحث امنیتی، مناسبات سیاسی، وجود اقلیتی قابل توجه از شیعیان که عموماً هزاره ها را تشکیل می دهند، مراودات اقتصادی و ده ها مساله ریز و درشت دیگر اهمیت افغانستان را برای ایران بیش از پیش برجسته می کند. بنابراین هر گونه تحولی در این کشور می تواند تاثیری مستقیم بر محاسبات گوناگون ایران بگذارد (موسوی خلخالی، ۱۴۰۰: ۲).

نگرانی های امنیتی ایران در افغانستان برخلاف سایر کشورهای منطقه به جز پاکستان، ناشی از تقابل ایدئولوژیک بین دو فرقه اصلی اسلام، شیعه و سنی است. در دو دهه گذشته، ایران روابط تاکتیکی با طالبان داشته و چندین بار میزبان هیئت های آنها در تهران بوده است. از یک سو، ایران از خروج نیروهای ائتلاف از حیطه خلوت خود استقبال می کند، اما از سوی دیگر، همچنین نگران است که سازمان های سنی افراطی مانند ISK در افغانستان جمع شوند و هدف اصلی آنها

هزاره های شیعه باشد که ایران با آنها همراهی می کند. دارای لینک های نزدیک ایران همچنین نیرویی از شیعیان هزاره موسوم به تیپ فاطمیون را برای مبارزه با دولت اسلامی در عراق و سوریه تشکیل داد. ایران می تواند در صورت بدتر شدن اوضاع از جنگجویان این تیپ برای حفظ منافع خود در افغانستان استفاده کند. در همین حال، تلاش خواهد کرد تا روابط خوب خود را با طالبان و همه بازیگران دیگر در افغانستان حفظ کند (Deshmukh Sahgal, 2021: 18).

با توجه به نیاز طالبان به نیروی انسانی جهت بکارگیری تجهیزات آمریکایی و در صورتی که جمهوری اسلامی ایران و طالبان به همکاری خود ادامه دهند، ممکن است که تهران در قبال کمک به طالبان بخشی از این تجهیزات را جهت مهندسی معکوس به ایران انتقال دهد. این میتواند به تبلیغات آمریکاستیزی حاکمیت در تهران کمک کند. افغانستان برای امنیت جمهوری اسلامی ایران از اهمیت برخوردار و تهران به دلیل امنیتی نیازمند ثبات در افغانستان تحت سلطه طالبان است. اولین دلیل امنیتی این است که طالبان و تهران هر دو داعش را دشمن خود میدانند. بنابر این احتمال این هست که هر دو برای مقابله با دشمن مشترک همکاری بیشتری داشته باشند. همچنین سیل مهاجران و پناهندگان افغان یکی دیگر از معضلات جمهوری اسلامی به حساب می رود که طالبان میتواند جلو آنرا بگیرد. منافع اقتصادی از دیگر زمینه های همکاری بین ایران و طالبان است. ایران بزرگترین صادر کننده به افغانستان به حساب می آید و به دلیل تحریم های بین المللی نیازمند گسترش بازارهای منطقه ای است. طالبان هم برای تثبیت قدرت و جلوگیری از هرج و مرج ناشی از فروپاشی اقتصادی به همکاری دیگر کشورها وابسته است. تهران همچنین به پروژه راه آهن چاه بهار نیاز دارد. در سال ۲۰۲۱ تهران و کابل قراردادی در زمینه جریان آب از افغانستان به ایران امضا کردند که در صورت بی ثباتی سیاسی در افغانستان، ایران متحمل ضررهای فراوان می شود (Hussain, 2011: 5).

ایران از مذاکرات بین الافغانی در افغانستان حمایت می کند و همچنین از مذاکره با طالبان نیم نگاهی نیز بر تأثیرگذاری بر رویکرد این گروه در قبال شیعیان هزاره و سایر قومیت های غیرپشتون در افغانستان دارد. جمهوری اسلامی از همان اجلاس بُن سال ۲۰۰۱ میلادی تاکنون، همواره تأکید داشته است که سایر قومیت های افغان نیز بایستی نقشی برابر در آینده قدرت سیاسی این کشور ایفاء نمایند تا از این طریق، صلح و ثبات پایدار در افغانستان برقرار شود. مشارکت طالبان در قدرت در صورتی که منجر به برقراری ثبات نسبی و کاهش حملات تروریستی و نظامی در افغانستان شود، می تواند ضریب امنیت در این کشور را تا حدودی بهبود بخشد. این موضوع با توجه مجاورت جغرافیایی ایران با افغانستان اهمیت دارد و بر تقویت امنیت مرزهای مشترک، کاهش قاچاق مواد مخدر، کاهش مهاجرت های غیرقانونی، مقابله با تروریسم تکفیری داعش و مقابله با هرگونه اشغالگری خارجی، تأثیر مثبت خواهد داشت. طالبان شرط مذاکره با آمریکا را خروج نیروهای این کشور از افغانستان به عنوان نیروهای اشغالگر اعلام کرده است؛ این مسئله همسو با رویکرد رسمی ایران نیز است و اگر عملیاتی شود، نوعی پیروزی برای تهران محسوب می شود؛ جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده است آمریکا باید از منطقه خارج شود و حل مشکلات منطقه را به کشورهای منطقه واگذار کند. با عنایت به اینکه در کنار ایران، کشورهایی مانند چین، روسیه و هند نیز تمایل به نتیجه بخش بودن مذاکرات صلح در افغانستان دارند، لذا این کشورها ضمن تأکید بر مشارکت همه گروه های موثر در قدرت، مخالف نقش انحصاری طالبان در حاکمیت افغانستان هستند (موسوی خلخالی، ۱۴۰۰: ۴).

یکی از اهداف جمهوری اسلامی از مذاکره با طالبان و انتشار این خبر، یادآوری به سایر کشورهای رقیب و دشمن بود که نباید نقش و جایگاه ایران در معادلات افغانستان نادیده گرفته شود. ایران بر این باور است که مذاکرات آمریکا با طالبان

نباید منجر به فروپاشی ساختار حاکمیت فعلی شود. هرچند طالبان به عنوان یک واقعیت جامعه افغانستان، قابل حذف نیستند، اما نباید بنیان‌های حاکمیتی افغانستان، تماماً تحت سلطه طالبان باشد. یکی از نتایج تداوم مذاکرات ایران و طالبان می‌تواند کمک به برگزاری مذاکره بین‌الافغانی بدون دخالت کشورهای خارجی باشد. تهران تمایلی به تصاحب تمام قدرت توسط طالبان در افغانستان ندارد و از دولت کابل و روند صلح و مشارکت همه گروه‌های موثر در قدرت حمایت می‌کند. برقراری ثبات نسبی در افغانستان، احترام به همه اقوام و مذاهب در این کشور و عدم مداخله آمریکا در تعیین وضعیت آینده افغانستان، همگی در راستای منافع ایران هستند. برخلاف برخی کشورهای عربی و ترکیه، ایران فاقد ابزارهای اقتصادی و منابع مالی برای تعدیل نگرش طالبان نسبت به خود است. تنها دارایی تهران این است که یک مسیر مناسب برای تجارت و یک منبع با ارزش انرژی است. اما سایر کشورها مانند پاکستان، عربستان سعودی و قطر می‌توانند در هر دو زمینه جایگزین ایران شوند. ایران نیز به دلیل مشکلات اقتصادی به تجارت خود با افغانستان نیاز دارد و بنابراین نمی‌تواند از این موضوع به عنوان یک اهرم به طور کامل استفاده کند. خلاصه اینکه، تنها گزینه ایران این است که دولت طالبان را رام کند، فضیلت‌های هماهنگی مذهبی و قومی را تبلیغ کند و از دارایی‌های محدود خود به منظور متقاعد ساختن طالبان برای داشتن یک رابطه غیرخصمانه با تهران بهره‌برد.

نتیجه‌گیری

خروج از افغانستان بخشی از تغییرات زنجیره‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده است که می‌تواند بازتابی از استراتژی نو موازنه تلقی شود. این استراتژی ناشی از درک ساختارگرایانه واشنگتن از آغاز دوره جدیدی از رقابت هژمونیک است. در این چارچوب تحلیلی، مراکز تهدید و منافع آمریکا دستخوش دگرگونی شده است. تروریسم و لزوم مقابله با آن به دلیل تغییرات در توزیع مجدد قدرت جهانی، اهمیت قبلی خود را در سیاست خارجی آمریکا از دست داده است. همان‌طور که زمانی افغانستان به دلیل تروریسم اهمیت پیدا کرد و هدف سیاست تهاجمی آمریکا و سپس حضور طولانی مدت این کشور قرار گرفت، اکنون نیز به دلیل سیاست موازنه‌سازی، جایگاه قبلی خود را از دست داده است. خروج از افغانستان به دلیل تأثیری که بر محیط اطراف و همسایگان که رقبای اصلی آمریکا هستند، برای واشنگتن بسیار مهم شده است. واشنگتن قصد دارد به طور گسترده در رقابت قدرت‌های بزرگ در مناطق دیگر حضور داشته باشد. راهبردی که می‌توان آن را توازن مجدد چند منطقه‌ای نامید. تخلیه افغانستان بر اساس سیاست ایجاد توازن، در عین حال که به آمریکا اجازه می‌دهد بر آسیا تمرکز کند، بازتاب‌های منطقه‌ای نیز دارد که کشورهای همسایه را هدف قرار می‌دهد. خروج از افغانستان به دو صورت به آمریکا این فرصت را می‌دهد تا با رقبای هژمونیک در چندین منطقه از جمله آسیا، اروپا و خلیج فارس روبرو شود. قبل از هر چیز آمریکا این فرصت را خواهد داشت که منابع و امکانات خود را از افغانستان به این مناطق به عنوان مراکز تهدید جدید انتقال دهد. دوم، برچیدن چتر امنیتی آمریکا در افغانستان منجر به بی‌ثباتی و ناامنی در این سه محیط منطقه‌ای می‌شود و واشنگتن می‌تواند از آن برای محدود کردن استراتژیک سه قدرت منطقه‌ای و ایجاد تعادل بین رقبای خود مانند چین، روسیه و ایران استفاده کند. استقرار گروه‌های تروریستی و اقدامات تخریبی آن‌ها در افغانستان تا استقرار کامل طالبان، بازتعریف اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای با حضور بازیگر جدید در منطقه و تلاش چین و روسیه برای پر کردن خلاء قدرت آمریکا در افغانستان از مهم‌ترین پیامدهای فوری خروج آمریکا از افغانستان خواهد بود. خروج آمریکا از افغانستان بر طبق تأکید نظریه رئالیسم بر منابع ملی برای آمریکا مطلوبیت‌هایی در خصوص منافع ملی مانند تقویت سرمایه اجتماعی داخلی و کاهش هزینه‌ها و تلفات نظامی را در پی دارد و در عین حال هزینه‌های حیثیتی و دیپلماتیکی مانند پذیرش ناکامی در تثبیت دستاوردهای ادعایی‌شان در زمینه حقوق بشر و شکست ایده «صدور دموکراسی»

را نیز در بر دارد. در خصوص پیامدهای بین‌المللی خروج باید گفت: که آمریکا امکان استقرار نیروهای خود در کشورهای آسیای مرکزی، بویژه در ازبکستان و تاجیکستان را بررسی خواهد کرد. واشنگتن پیشتر از مراکز نظامی در منطقه در جهت منافع خود استفاده کرده است. بنابراین، روسیه طبق رویکرد رئالیسم تدافعی باید خود را با چالش نزدیکتر شدن حضور نظامی آمریکا در نزدیکی مرزهایش آماده کند.

دلایل خروج آمریکا از افغانستان را می‌توان در چند سطح در نظر گرفت. در سطح داخلی تقابل آمریکا و طالبان فرسایشی شده بود و با توجه به ریشه دار بودن طالبان در افغانستان آمریکا برای کم کردن اصطحاک تصمیم به خروج گرفت البته باید ضعف دولت مرکزی را نیز در این گستره در نظر گرفت در سطح منطقه ای نیز سال‌هاست آمریکا بحث توازن از راه دور را مطرح کرده است و می‌توان خروج از افغانستان را در سطح منطقه ای برای اجرای بحث توازن از راه دور در نظر گرفت. در سطح بین‌المللی نیز آمریکایی‌ها به تدریج می‌خواهند در قبال رقابت با چین و رویارویی با این کشور بیشتر هزینه کنند تا حضور در خاورمیانه و خاصه افغانستان. با وجود مزایای استراتژیک، ایالات متحده پس از خروج نیروهای خود از افغانستان همچنان با چالش‌های متعددی روبرو است. اول و مهمتر از همه، مشخص نیست که «توانایی فراتر از افق» رئیس‌جمهور بایدن در زمینه مبارزه با تروریسم چقدر مؤثر خواهد بود. چالش دوم برای ایالات متحده در قالب گرفتن لطف از روسیه در زمینه داشتن پایگاه نظامی در آسیای مرکزی است که حیاط خلوت روسیه است.

چالش سوم کسری اعتماد در میان متحدان ایالات متحده در خاورمیانه است که ممکن است برای تضمین امنیت خود به روسیه و چین مراجعه کنند. در نهایت، اگر چین بتواند ابتکار یک کمربند و یک جاده خود را با مدیریت مؤثر امنیت منطقه ای با موفقیت اجرا کند، این به معنای تضعیف استراتژی ایالات متحده برای خروج از افغانستان خواهد بود. تحت حاکمیت طالبان، افغانستان به طور قطع به ایجاد روابط کاری سازنده با چین از طریق BRI و بازدیدهای دیپلماتیک در سطح بالا ادامه خواهد داد. مقامات در کابل آشکارا از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چین و اقدامات دیپلماتیک برای تضمین ثبات منطقه ای استقبال می‌کنند. به طور قطع، طالبان به دنبال روابط دیپلماتیک «با همه کشورهای جهان» هستند. با این وجود، ناتوانی کابل در کاهش حملات هدفمند ستیزه‌جویان و مشارکت استراتژیک نزدیکتر پکن با اسلام‌آباد و همچنین نبرد ژئواستراتژیک با واشنگتن، موانع بزرگتری هستند که مانع از همکاری ملموس برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگتر می‌شوند. حملات هدفمند مداوم علیه اتباع چینی و دارایی‌ها در همسایه پاکستان، نیاز به رویکرد محتاطانه به سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در جنوب آسیا را نشان داده است. در نهایت، یک رابطه همکاری بین چین و افغانستان تنها در صورتی می‌تواند تسریع شود که شرایط امنیتی اجازه دهد تا ثبات بیشتری در کشوری که از قبل ناآرام است که توسط نسل‌ها درگیری داخلی مشخص شده است، افزایش یابد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان افغانستان، با بیشترین وجه مشترک، هم فرصت بیشتری برای نقش‌آفرینی در راستای منافع مشترک طرفین پس از خروج آمریکا خواهد داشت و هم در عین حال دستگاه‌های متولی دیپلماسی و امنیت ملی باید نسبت به تبعات امنیتی این خروج، به‌ویژه تشدید جنگ داخلی، اختلاف در میان متحدان ایران، افزایش حوزه نفوذ عربستان و احتمال بروز تهدیدات امنیتی در مرزهای شرقی، هشپاری و حساسیت بالایی نشان دهند. بازیگران با شرایط مناسب و بهینه استراتژیک مواجه‌اند و لذا به سیاست تنظیمی و اصلاحی روی می‌آورند و مدام خود را با واقعیت پیرامونی تطبیق می‌دهند و در عین حال در تلاش‌اند بر اهداف و الگوهای رفتاری سایر بازیگران تاثیر بگذارند. (در قالب الگوی موازنه نیروها و سیاست رقابتی) اما در آسیب‌پذیری بالا، بازیگران کمبود و ضعف استراتژیک را احساس می‌کنند.

احساس می کنند امنیت شان با تهدید مواجه می شود؛ از همین رو خود را در وضعیت فشار روانی مضاعف می بینند و در اینجاست که روند سیاستگذاری منطقی و ظریف مختل می شود. پس کشورهای که با آسیب پذیری بالا مواجه اند، به اشتباهات مهلک و بزرگی دست می زنند. بسته به اینکه یک کشور در وضعیت صعود یا افول قدرت قرار دارد، کنش های استراتژیک آن نیز در وضعیت آسیب پذیری بالا تفاوت می کند. یک کشور در حال صعود یا در حال ظهور در وضعیت آسیب پذیری بالا تمایل زیادی به سیاست های امپراتوری و امپریالیستی پیدا می کند. این وضعیت شباهت بسیار زیادی به آمریکای سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ دارد؛ آمریکایی که با حادثه ۱۱ سپتامبر احساس آسیب پذیری بالایی کرد ولی به جای سیاست بخردانه، تحت لوای مبارزه با تروریسم بسط نفوذ در ۸۵ کشور جهان را مورد پیگیری قرار داد. این سیاست همان میل به امپراتوری سازی است. اما سرانجام امپراتوری ها نمی توانند سیاست بسط بی رویه نفوذ خود را حفظ کنند و از قضا این سیاست موجبات افول آنها را فراهم می سازد. در واقع این دسته از بازیگران پروژه خود را از ضربه کنش ناخواسته یا پیش بینی ناپذیر زیر سایه فرهنگ استراتژیک آغاز می کنند ولی کارشان با ضربه بازگشت یا عقب گرد به پایان می رسد. خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان پس از ۲۰ سال را باید ناشی از همین ضربه عقب گرد مورد بررسی قرار داد. امریکایی بایدن از این پس سیاست موازنه نیروها در منطقه را در پیش می گیرد (نفوذ در حد متوسط) در این راستا کاهش مسوولیت های نظامی در دستور کار قرار می گیرد و جای آن را دستور کارهای سیاسی یا توزیع هزینه اقدامات نظامی در میان متحدان خواهد گرفت. البته جمهوری اسلامی با دو چالش بزرگ هم رو به رو می باشد: اول اینکه، تسلط طالبان بر افغانستان و نزدیکی این گروه به پاکستان، به معنی کوتاه شدن دست هند از افغانستان است. بنا بر این، همکاری جمهوری اسلامی ایران با امارت اسلامی طالبان می تواند دهلی نو را بیش از پیش نگران کند. دوم، جمهوری اسلامی خود را رهبر شیعیان جهان میدانند. برخورد خشن طالبان با شیعیان و هزاره های افغانستان و تضييع حقوق آنان می تواند جمهوری اسلامی را با مشکل توجیه رابطه با طالبان رو برو کند. اصولاً موازنه سازی ایران از راه دور، مستلزم دخالت همزمان ایران در دو جبهه است. با این حال، خروج آمریکا از افغانستان در قالب سیاست ایجاد نو موازنه، مستلزم گشایش استراتژیک برای ایران است و مدیریت این سیاست را می طلبد. مهمترین اقدام در این زمینه، تداوم ثبات نسبی منطقه و تقویت آن است. در چنین چارچوبی، الزامات الگوی رفتاری ایران را در مناطق همجوار مشاهده می کند:

- ❖ کاهش تعداد جبهه های درگیری از طریق حل تدریجی بحران ها در غرب آسیا.
- ❖ تنش زدایی و ایجاد اعتماد با همسایگان (به ویژه عربستان سعودی) با هدف ناکارآمدی سیاست ایران هراسی
- ❖ مشورت با کشورهای منطقه مانند هند، ترکیه، پاکستان و عربستان به منظور پیشگیری تشدید رقابت و دستیابی به همگرایی منطقه ای برای ایجاد صلح در افغانستان،
- ❖ همکاری و هماهنگی سیاسی و دیپلماتیک با پاکستان به منظور کنترل طالبان و متقاعد کردن آن برای از سرگیری مذاکرات جدی بین الافغانی؛
- ❖ تداوم تلاش های دیپلماتیک برای یافتن راه حل سیاسی و تشکیل دولت فراگیر در افغانستان.

تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده، این مقاله، که مستخرج از رساله دکتری است، حامی مالی نداشته است.

منابع

- ۱) آهوئی، مهدی (۱۳۹۵). تحلیلی بر راهبرد اتحادهای امریکا در خاورمیانه و گزینه های محتمل در قبال ایران، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره ۱، شماره ۲۹، صص. ۷۷-۴۳.
- ۲) افضل، رسول؛ کامران دستجردی، حسن و دشتی، محمد حسین (۱۳۹۸). تبیین تقابل ایران و آمریکا در ژئوپلیتیک منطقه خزر، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۷، شماره ۶۱، صص. ۲۴-۵.
- ۳) آیکنبری، جان (۱۳۸۲). تنها ابرقدرت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- ۴) دراسیدل، آلاسدایر و جرالده اچ. بلیک (۱۳۷۰). جغرافیای سیاسی خاور میانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۵) رضانی بونش، فرزاد (۱۴۰۰). اهداف سیاسی-اقتصادی کنونی پاکستان در افغانستان، مرکز بین الملل مطالعات صلح.
- ۶) غلامی رضوانی، امیر و افضل، رسول (۱۴۰۱). بررسی مرکزیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه خاورمیانه: مطالعه تطبیقی دوره های پهلوی و جمهوری اسلامی، فصلنامه جغرافیا، دوره ۲۰، شماره ۷۵، زمستان، صص. ۷۹-۱۰۵.
- ۷) سیکزینا، اندرو (۲۰۲۱). پیامد خروج امریکا برای هند، افغانستان، پاکستان و منطقه، ترجمه ابوبکر صدیق، روزنامه صبح کابل، شماره ۳۶۸، صص. ۲۳-۱۱.
- ۸) کبیر، الهام (۱۳۹۷). تأثیرات ژئوپلیتیک بر امنیت ملی افغانستان، روزنامه افغانستان ما، شماره ۳۶۸۸، ص. ۸.
- ۹) کوردسمان، آنتونی (۱۴۰۰). افغانستان بیش از این کافی است، اندیشکده مطالعات راهبردی و بین المللی، ۲۴ فروردین.
- ۱۰) محمدزاده ابراهیمی، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا و امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۵). راهبرد خاورمیانه ای اوباما؛ از واگذاری مسئولیت تا همراهی محدود، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۸، صص. ۹۵-۱۱۸.
- ۱۱) موسوی خلخالی، سیدعلی (۱۴۰۰). ایران، طالبان و تحولات افغانستان، نشریه دیپلماسی ایرانی. کد: ۲۰۰۳۸۸۷.
- ۱۲) واثق، محمود؛ احمدی، سید عباس و طباطبایی، عباس (۱۳۹۶). تحلیل عوامل موثر در آمایش نواحی مرزی ایران و افغانستان از منظر ژئوپلیتیک، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۶، شماره ۵۸، صص. ۱۴۰-۱۵۵.
- ۱۳) یزدان پناه درو، کیومرث؛ قمری، عتیق الله؛ پیشگاهی فرد، زهرا و حاتمی نژاد، حسین (۱۳۹۸). تحلیل ژئوپلیتیک چشم انداز آمایش سرزمین در کشور افغانستان و ارائه مدل راهبردی، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۷، شماره ۶۲، صص. ۹۱-۱۰۳.
- 14) Afzali, R, Kamran, H & Dashti, M (2019), Explaining the confrontation between Iran and America in the geopolitics of the Caspian region, *Geography Quarterly*, Vol.17, No. 61, pp. 24-5. [Persian].
- 15) Ahoee, M.(2016). An analysis on the strategy of American alliances in the Middle East and possible options for Iran, *International Relations Research Quarterly*, first volume, number 29, (23 consecutive), pp. 77-43. [Persian].
- 16) Asatryan, G. (2021). The Russian perspective on the Afghanistan situation post US withdrawal, <https://www.oronline.org/>.
- 17) Buranelli, F. (2021). The Pervasive Nature of Power in Central Asia, *Problems of PostCommunism*, Vol. 2, No. 68, pp. 92-103.
- 18) 16-Borger, J. & Macalister, T. (2011). The Race is on for Libya's Oil, *The Guardian*, <http://www.guardian.co.uk/world/2011/sep/01/libya-oil>.
- 19) Carter, N. (2003). Whither (or Wither?) the Euro? *Labour and the Single Currency, Politics*, Vol.23, No.1, pp. 1-9.
- 20) Coordesman, A. (2021). Afghanistan is more than enough, strategic and international studies think tank, April 24. [Persian].
- 21) Derasidel, A & Jerald, H. (1991). *Political Geography of the Middle East and North Africa*, translated by Dera Mir Haydar (Mahajrani), Tehran, Office of Political and International Studies. [Persian].
- 22) Dunne, T. & Schmid, B.C. (2011), *Realism*, in Bayliss, J., and Smith, S., (eds.), *The Globalisation of World Politics*, Oxford, Oxford University Press, pp. 141-161.
- 23) Deshmukh, SH. & Brig. A. (2021). DPG POLICY BRIEF US withdrawal from Afghanistan: Compromising the Peace?, <https://www.delhipolicygroup.org/publication/policy-briefs/us-withdrawal-from-afghanistan-compromising-the-peace.html>.

- 24) Dolven, B. & Vaughn, B. (2020). Indo-Pacific Strategies of U.S. Allies and Partners: Issues for Congress, https://www.everycrsreport.com/files/20200130_R46217_770a61c4856a9a5aed99d6699f3423b6240ff1c3.pdf
- 25) F.Gregory Gause III (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, :Brookings Doha Center analysis paper, No.11
- 26) Gallagher, CH. (2020). Why the next president should consider making offshore balancing their foreign policy default, The LSE US Centre's daily blog on American Politics and Policy.
- 27) Gholamrezvani, A & Afzali, R. (2022). Investigating the geopolitical centrality of Iran in the Middle East region: a comparative study of the Pahlavi and Islamic Republic periods, *Geography Quarterly*, Vol. 20, No. 75, pp. 105-79. [Persian].
- 28) Ghosh, B. (July 12, 2021). No Joy for Iran over the Taliban Romp Next Door, <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2021-07-11/iran-knows-thetriumphant-taliban-in-afghanistan-will-not-be-good-neighbors>
- 29) Gosselin-Malo, E. (2021). The US Withdrawal from Afghanistan and the Future of American Interventionism, ISPI (Istituto per gli Studi di Politica Internazionale).
- 30) Financial Express, (2021). US troops pull out of Afghanistan after twenty years; What it means for India?
- 31) Haggani, H. (2015). Democracy in Pakistan Might Bring Tension with Washington, *Yale Global*.
- 32) Haski, P. (2021). Russie: bon baiser de Kaboul !, *France Inter*.
- 33) Hughes, L. (2021) The Challenges to China's National Rejuvenation, Part Four: The US Withdrawal from Afghanistan, in: <https://www.futuredirections.org.au/wpcontent/uploads/2021/07/The-Challenges-to-Chinas-NationalRejuvenation-Part-Four-The-US-Withdrawal-from-Afghanistan.pdf>
- 34) Ikanberi, J. (2003). Tannah Abarghadrat, Tehran: Cultural Institute of Abrar Contemporary Studies and Research. [Persian].
- 35) Jones, G. (2021). A Taliban Victory Is Not Inevitable, How to Prevent Catastrophe in a Post-American Afghanistan, *Foreign Affairs*, <https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2021-07-21/afghanistan-taliban-victory-not-inevitable>
- 36) kabir, E. (2018). The effects of geopolitics on Afghanistan's national security, *Afghanistan Ma Newspaper*, No. 3688, p. 8. [Persian].
- 37) Khalil, A. B. (2016). The Rise of China-Afghanistan Security Relations, *The Diplomat*. Available at <https://thediplomat.com/2016/06/>
- 38) Kimberly D & Hennigan, W.J. (2021). President Joe Biden Is Withdrawing U.S. Forces From Afghanistan. What Happens Now?, <https://time.com/5954657/biden-troop-withdrawal-afghanistan/>.
- 39) Kine, P. (2021). China's fears increase as U.S. troops leave Afghanistan, in: <https://www.politico.com/newsletters/politico-china-watcher/2021/08/05/>
- 40) Khalid ,A , (2021). Biden Pledged to End the Forever Wars, but He Might Just Be Shrinking Them," *NPR*.
- 41) Lukin, A., K (2017), The Asia-Pacific Alliances of the United States:Between Balancing, Neutralization and Hedging, <https://www.imemo.ru/en/publications/periodical/meimo/archive/2017/4-t-61/>
- 42) Mearsheimer, J. J & Walt, S. M(2016). The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy, *Foreign Affairs*, Vol. 95, No. 4, pp. 70–83.
- 43) Meaney ,T. (2021). Like Ordering Pizza, *London Review of Books* , Vol. 43, No.7.
- 44) Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, (2021). External Security Commissioner of the Foreign Ministry Cheng Guoping Holds a Video Conference with Chief of General Staff of the Afghan Armed Forces and Acting Minister of Defense Mohammad Yasin Zia.
- 45) Mohamadzadebrahimi, F., Maleki, M. & Emamjomezade, S. (2016). Obama's Middle East strategy; From transfer of responsibility to limited companionship, *International Political Research Quarterly*, No. 28, pp. 118-95. [Persian].

- 46) Moosavikhalkhali, S. (2021). Iran, Taliban and Afghan developments, Iranian Diplomacy Journal. Code: 2003887. [Persian].
- 47) Narea, N. (201). Biden Had a Chance to Save US Allies in Afghanistan. He Wasted It, Vox.
- 48) Pakistan's relations with Afghanistan and implications for regional politics (2015). Vanda Felbab-Brown, <https://www.brookings.edu>.
- 49) Pasha, H. (2021). The US-Pakistan relationship in a new Afghanistan, <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/southasiasource/the-us-pakistan-relationship-in-a-new-afghanistan/>
- 50) Ramzeniboonesh, F.(2021). Pakistan's Current Political Economic Objectives in Afghanistan, International Center for Peace Studies. [Persian].
- 51) Sobhani, O. (2021). Pakistan's New Geo-Economic Grand Strategy is Multi-Alignment at Its Finest. <https://russiancouncil.ru/en/blogs/>.
- 52) Sattar, S. (2023). China in South Asia: The Evolution of Sino-Afghanistan Ties in the Post-U.S. Withdrawal Period, southasianvoices.
- 53) Shuja, A. (2021). The Rationale of US Withdrawal From Afghanistan,
- 54) Siddiqui, S. (2021). Saudi Arabia seeks low key influence in Afghanistan, in: <https://www.al-monitor.com/originals/2021/09/saudi-arabia-seeks-low-keyinfluence-afghanistan>
- 55) Sikziniam, A. (2021). Consequences of America's withdrawal for India, Afghanistan, Pakistan and the region, translated by Abu Bakr Sediq, Sobh Kabul newspaper, No. 368, p. 11. [Persian].
- 56) Spegele, B. & Hodge, N. (2014). China Pledges \$327 Million in Aid to Afghanistan, Wall Street Journal. Available at <https://www.wsj.com/articles/china-pledges-327-million-in-aid-to-afghanistan-1414566221>
- 57) The Economic Times, (2020). Pakistan, Russia sign revised gas deal, rename project: Report, No.19.
- 58) Vasegh, M, Ahmadi, A & tabatabaee, A. (2017). Analysis of effective factors in the settlement of the border areas of Iran and Afghanistan from a geopolitical perspective, Geography Quarterly, Vol. 16, No. 58, Fall, pp. 140-155. [Persian].
- 59) Waltz, K. N. (1979). Theory of International Politics, Addison Wesley.
- 60) Webb, J. (2021). US Over-the-Horizon Capabilities Robust, but Use Requires 'Strategic Refinement, Experts Say, Military Times.
- 61) Wyne, A. & Colin, P. (2021). Assessing China and Russia's Moves in the Middle East, Lawfare.
- 62) Yazdanpanah Daro, K., Ghamari, A., Pishgahifard, Z. & Hataminejad, H. (2018). Geopolitical analysis of the prospect of land development in Afghanistan and presenting a strategic model, Geography Quarterly, Vol. 17, No. 62, pp. 103-91. [Persian].